



قائم در فیض

حقایق پاینده برای ایمان افتاده دل

جرمی واکر

«کمتر کتابی وجود دارد که با مشاهدهٔ عنوانش بتوان به محتوایش پی برد. «قائم در فیض: حقایق پابنده برای ایمان افتاده دل» اثر جرمی واکر چنین کتابی است. واکر به اختصار، اما با دقت و ظرافت، نجات خدا را در ایمانداران از ابتدا تا انتها شرح می‌دهد. در روزگاری که در رابطه با حقایق مهم و زیربنایی رستگاری انسان، تا این اندازه آشفتگی و سردرگمی وجود دارد، این اثر مختصر اما جامع و کامل، فانوسی است تا حق‌جویان را راهنمایی نماید، و ایمانداران را تعلیم و تسکین دهد».

پاول دیوید واشر: مدیر سازمان خدمات مبشری به نام «هارت کرای»

«من در خدمت شبانی‌ام همیشه به دنبال کتابی هستم که وقتی به آموزهٔ فیض؛ یعنی آموزه‌ای می‌پردازد که خدا را برمی‌افرازد، آن را مختصر، ساده، و بر مبنای کتاب مقدس برای ایمانداران توضیح دهد. فکر می‌کنم اکنون دیگر جستجویم به پایان رسیده است! واکر در این کتاب با یک مسیر کوتاه به ما نشان می‌دهد چگونه فیض خدا گناهکاران بدبخت و بیچاره را به مقدسانی تبدیل می‌نماید که به آسمان وصل شده‌اند. این کتابی است عالی و شگفت‌انگیز!»

کُنراد ام‌پو: شبان کلیسای تعمیدی کاؤاتا؛ و رییس دانشگاه مسیحی آفریقایی،
واقع در شهر لوساکا در کشور زامبیا

«پرطراوت، شفاف، مختصر، و بر مبنای کتاب مقدس. کتاب واکر آموزهٔ فیض خدا را به شکلی توضیح می‌دهد که ذهن را متقاعد می‌سازد و تأثیری قوی بر دل می‌گذارد». **دکتر جوئل آر. بیکی:** رییس دانشگاه الهیاتی به نام «خالصان اصلاح‌گرا» واقع در شهر گراند ریپید در ایالت میشیگان

«سفری راسخانه به آموزهٔ فیض؛ حقایق اساسی و زیربنایی برای شاگردسازی و زندگی خداپسندانه. سفری همراه با راهنما و راهبری قابل اعتماد. مطالعهٔ این کتاب هم شورانگیز است، هم ملزم‌کننده؛ هم انسان را به تأمل و تفکر و کلنجا را به خود وامی‌دارد، هم باعث اطمینان خاطر می‌گردد. این کتابی لازم و ضروری برای گروه‌های شاگردسازی، و کلاسهای مطالعه و بررسی کتاب مقدس، و مناسب برای هر کسی است که برای رشد نمودن در فیض مصمم می‌باشد. این کتاب را صمیمانه به همه پیشنهاد می‌کنم».

دِرک دابلیو. اچ. توماس: خادم ارشد در کلیسایی با عنوان «نخستین کلیسای مشایخی» واقع در شهر کلمبیا در ایالت کارولینای جنوبی. استاد دانشگاه الهیات اصلاح‌گرا و نظام‌مند، و خدمات شبانی، واقع در شهر آتلانتا

«از خواندن این کتاب غافل نمانید. اگر چهل سال یا بیشتر از عمر مسیحی بودنتان می‌گذرد، باز هم این کتاب برایتان تازگی خواهد داشت، و ایمانتان را تقویت می‌کند. اگر به تازگی به عیسی مسیح ایمان آورده‌اید، و فکر می‌کنید ایمان مسیحی مجموعه‌ای از قطعات یک ابزار بسیار ظریف است، اما هنوز نتوانسته‌اید نقشه کلی خدا را در آن مشاهده نمایید، پس این کتاب برای شما مناسب است. این کتاب نقشه خدا را برای تک‌تک مسیحیان، برای کل کلیسا، و برای پیغامی که باید از منبر موعظه شود، شرح داده است. این کتاب را مطالعه کنید! درباره آنچه می‌خوانید، ببینید. این طریق شادی و آرامش در زندگی مسیحی است. به این طریق می‌توانید به هدف اصلی زندگی‌تان دست یابید، خدا را جلال دهید، و تا ابد از او لذت ببرید».

جِف توماس: خادم کلیسای تعمیدی «آلفرد پُلِس» واقع در شهر آبرِستوِث در کشور ولز از توابع بریتانیا

«این ضیافتی پُر رونق از حقیقت ناب و مستحکم است که در کتابی کوتاه و صریح و کاربردی گنجانده و ترتیب داده شده است. آموزه‌های دلگرم‌کننده فیض عمیقاً برای ما تشریح گشته، و به روشنی برایمان توضیح داده شده است. هر یک از پنج فصل این کتاب حاوی نکات کاربردی مفید و سودمندی می‌باشند. اینها برای ایماندار بالغ مطالب تازه‌ای نیستند، و نباید هم باشند. به همین دلیل این کتاب را دوست دارم. این حقیقت تاریخی و کتاب مقدسی دوباره برای مسیحیان امروزی پرفروغ گشته است. البته این کتاب برای نوایمانان مقدمه‌ای عالی و برجسته است که آموزه‌های فیض پر جلال خدا را که باعث حرمت نهادن به خدا می‌گردند، به زیبایی به ایشان معرفی می‌کند. با این کتاب، هر کسی یک معدن طلا می‌یابد».

مِزِ مِکانل: نویسنده، و شبان کلیسای «جماعت نیدری» واقع در شهر ادینبرا. او بنیانگذار و مدیر سازمان خدمات مسیحی به این نام می‌باشد: 20schemes

«همه نوشته‌های جرمی واکر مرا بیشتر عاشق منجی‌ام می‌گردانند. پس می‌توانید تصور کنید کتاب «قائم در فیض» که از حقایق زیربنایی نجات ما در عیسی سخن می‌گوید نیز قطعاً از بقیه کتابهای وی مستثنا نیست. با شیوه نگارش گیرا و منحصر به فرد جرمی، هم این واقعیت را احساس می‌کنید که روزانه تا چه اندازه به عیسی احتیاج دارید، و هم حس آزادی فزاینده‌ای که این حقایق در ما به وجود می‌آورند را تجربه می‌نمایید. این کتاب را مطالعه کنید، و بگذارید رودخانه بی‌انتهای فیض خدا که از صفحات این کتاب جاری است، شما را دوباره شستشو دهد».

برایان کِرافت: شبان، نویسنده، و بنیان‌گذار سازمان خدمات مسیحی «شبانی در عمل»

قائم در فیض

قائم فیض در

حقایق پابنده برای ایمان افتاده دل

جرمی واکر

ناشر کتابهای صد صفحه‌ای شفاف، الهام‌بخش، انجیل‌محور

ما سادگی را پیشه خود قرار داده‌ایم. از این‌رو، برای مسیحیان و سایر کنجکاوان، کتابهای کوتاه، شفاف، مفید، و ارزان‌قیمت چاپ می‌کنیم. ما کتابهایی را به چاپ می‌رسانیم که حتی وقتی به موضوعات جدی می‌پردازند، قابل درک باشند، و مطالعه‌شان آسان باشد.

ما به خاطر مژده عیسی مسیح چنین هدفی را در پیش گرفته‌ایم. انجیل تنها وسیله‌ای است که در واقع توضیح می‌دهد چرا این دنیا این قدر عالی، و در عین حال این قدر بد و اسفناک است. انجیل در جای‌جای زندگی کاربرد دارد، و واقعاً به سوالهایی پاسخ می‌دهد که در هیچ منبعی دیگری نمی‌توان به آن پاسخها دست یافت.

کتابهای ما با بضاعت مالی شما سازگارند. می‌توانید از خواندنشان لذت ببرید، آنها را به آسانی به پایان برسانید، از آنها بهره ببرید، و محتویاتشان را به خاطر بسپارید. از تارنمای ما دیدن کنید، و خودتان از نزدیک مشاهده نمایید. پس به ما بپیوندید تا انقلابی را در صنعت چاپ به وجود آوریم. این انقلاب چیزی نیست جز مژده برای انجیل، کلیسا، و جهان.

CruciformPress.com

Anchored in Grace: Fixed Truths for Humble Faith
Copyright © 2015 by Jeremy Walker
Published by Cruciform Press, Minneapolis, Minnesota

This edition published by arrangement
with Cruciform Press.
All rights reserved.

Farsi translation published by:
The Gospel Coalition

تقدیم به فرزندان دل‌بندم

که این چنین مشتاق‌تد پدرشان دست به قلم گیرد.

دعای مصّرانه‌ام این است که تک‌تک فرزندانم

به آنجا برسند که در فیض قائم بمانند.

فهرست

۱۱	پیشگفتار	
۱۷	سقوط کرده	یک
	چه کسانی باید نجات یابند؟	
۳۳	برگزیده شده	دو
	بر چه اساسی نجات می یابیم؟	
۵۳	نجات یافته	سه
	نجات چگونه به انجام می رسد؟	
۶۹	خوانده شده	چهار
	برکات نجات چگونه از آن ما می گردند؟	
۸۵	پایدار ماندن	پنج
	چگونه تا به آخر در مسیح بمانیم؟	
۱۰۹	یادداشت ها	

پیشگفتار

ویلیام گارنال در کتاب برجسته‌اش به نام «مسیحی در پوشش زره کامل» یک نبرد روحانی را به تصویر می‌کشد، و از حقایقی سخن می‌گوید که به گفته خودش می‌توان آنها را در یک مجموعه پرسش و پاسخ جای داد. این نکته‌ها از دیدگاه او «حقایقی هستند که شناخت آنها و باورشان امری واجب و ضروری است.»^۱ آنچه قصد دارم در این کتاب کوتاه آنها را بررسی نمایم، حقایقی هستند که مقوله «فیض» را به عالی‌ترین شکل برای ما جلوه‌گر می‌سازند. اینها حقایقی هستند که مسیحیان باید کاملاً با آنها آشنا باشند. اینها حقایقی هستند که شبانان باید آنها را به کسانی که به ایشان خدمت می‌کنند، جامع و کامل تعلیم دهند. این حقایق مسیر را به شما نشان می‌دهند تا مبدا راه آسمان را گم کنید، یا در طول راه از حرمت نهادن به خداوند خدا بازمانید. این حقایق، نکاتی هستند که ایمان ما بر آنها قائم و استوار می‌ماند. مسیحیان بالغ باید این حقایق را به نسل آینده منتقل نمایند. اینها واقعیتهای روحانی هستند که باید در آنها تأمل نماییم. باید از این حقایق انجیل در مقابل دروغها و بدعتهایی دفاع نمود که همواره خطری برای حقیقت محسوب

می‌شوند، و هدفشان این است که به زور یا با فریب و دغلکاری، زیربنای حقیقت را سست کنند یا آن را در هم کوبند.

اینها حقایق اساسی هستند. اگر این حقایق به حاشیه رانده شوند، یا کم‌اهمیت جلوه کنند، بدیهی است که هم دیدگاهمان را به خدا محدود می‌کنند، و هم باعث می‌شوند دیدگاهمان به خودمان به بیراهه رود. اینها حقایق تعیین‌گر به حساب می‌آیند؛ به این معنی که بر دیدگاه ما نسبت به زندگی مسیحی، وظایف، شادی، و تجربه‌های این زندگی در ابعاد وسیع تأثیر می‌گذارند. این حقایق به ما که کلیسای عیسی مسیح هستیم، کمک می‌کنند تا تعریف مناسبی از شهادت انجیل‌مان ارائه دهیم. اگر این حقایق را به درستی درک نکنیم، در درک هر مقوله دیگری دایماً و بی‌وقفه به بیراهه خواهیم رفت.

اینها حقایقی هستند که باعث فروتنی می‌شوند. این حقایق، هر خودپسندی و فخرفروشی انسان مغرور و یاغی را که همواره متمایل به خودستایی است، از او می‌زداید. این حقایق با صداقت و روراستی کامل، ما را با دل گناه‌آلودمان روبه‌رو می‌کنند، و نیاز روحانی‌مان و وابستگی مطلقمان به رحمتها و لطف خدا را به ما گوشزد می‌کنند. این حقایق به ما نشان می‌دهند که خدا مطابق با شخصیت پر جلال، و وجود لایتناهی‌اش چگونه با رحمت و سخاوت وارد عمل شد، و لطفی رایگان را شامل حال ما نمود. اینها حقایقی هستند که ابتدا قطعاً ما را از خودمان خالی می‌کنند، و سپس ما را با مسیح لبریز می‌سازند.

اینها حقایق نجات‌بخش هستند. این حقایق، اساس امید ما هستند.

اگر با این حقایق سر و کار نداشته باشیم، امیدی برای رستگاری روح و جانمان وجود ندارد. در اینجا با یک توالی مقدس، و یک منطق الهی روبه‌رویم. ما ابتدا باید بپذیریم که بیماریم تا بتوانیم به پزشک مراجعه کنیم. ما باید تشخیص دکتر را قبول کنیم تا بتوانیم داروی مورد نیازمان را تهیه نماییم. در حالت روحانی نیز اگر درک نکنیم که به نجات و رستگاری محتاجیم، و این نجات و رستگاری فقط در مسیح مهیا است، هیچ‌گاه به او در مقام منجی‌مان پناه نخواهیم آورد. فقط و فقط آن زمان است که به سوی مسیح می‌دویم، خود را در او پنهان می‌کنیم، و همه شادی‌مان را در او می‌یابیم.

اینها حقایق تسلی‌بخش هستند. اگر روحمان جریحه‌دار شده، اگر آشفته و پریشانیم، اگر عاجز و ضعیف و ناتوانیم؛ یا اگر بیم آن داریم که روحمان به این دردها مبتلا شود؛ یا اگر با هر مشکل دیگری دست و پنجه نرم می‌کنیم، اگر هر مانعی سد راهمان است، اگر هر آزمایش و سختی و وسوسه‌ای پیش رویمان قرار دارد، چاره همه و همه در این حقایق یافت می‌شود. فقط و فقط با تکیه بر این حقایق است که می‌توانیم به آرامش برسیم.

سرانجام اینکه، اینها حقایقی هستند که خدا را جلال می‌دهند. این حقایق خدا را در مسیح برمی‌افرازند. این حقایق اهمیت خدا را جلوه می‌دهند. این حقایق توجه را به خدا جلب می‌کنند، و کار او را پرفروغ جلوه می‌دهند. در این حقایق، وجود خدا و کاری که به انجام رساند، هویدا می‌گردند. جدا از نجاتی که به واسطه آن بره فراهم است، در هیچ کجای دیگری نمی‌توانیم چنین مکاشفه‌ والا و

روشنی را از شخصیت خدا بیابیم، و شخصیت خدا را درک نماییم. فقط در این حقایق است که جلال خدا در فیضش می‌درخشد. فقط این حقایق است که انسانها را برمی‌انگیزند تا با پشتکار و جدیت به خدمت روحانی مشغول شوند، و حمد و ستایشی پرتب و تاب و آتشین از لبهایشان جاری شود.

هدف من این است که شماری از این حقایق بنیادین؛ یعنی جلوه فیض خدا را بررسی نمایم، تا بتوانیم تأثیر دلنشین این حقایق را در زندگی خودمان احساس کنیم. در هر فصل به بخش کوتاهی از کلام خدا می‌پردازم که چکیده‌ای از حقیقت مورد بحث در آن گنجانده شده است. من این بخشهای کوتاه را «نمونه‌آیات» نامیده‌ام. امیدوارم نشان دهم که آیاتی که به آنها اشاره می‌کنم، به هیچ عنوان تنها آیاتی نیستند که به این حقایق شهادت می‌دهند. دلیل نقل قول‌هایم از کتاب مقدس این است که آنچه کلام خدا در مورد این حقایق بیان می‌کند، نشان دهم. دغدغه من این است که هم به توضیح این حقایق بپردازم، هم کاربردشان را بیان کنم. هدف من بحث و مجادله نیست. امیدوارم همچنان که این حقایق از صفحات کتاب مقدس جاری می‌شوند، ما را نسبت به هر آنچه خدا مکشوف نموده، متقاعد سازند، ما را راهنمایی و تشویق نمایند، و درستی این حقایق را در دل ما مهر و موم کنند. باید بدانیم که این حروف بی‌جان که در بطن کلام خدا جای گرفته‌اند، واقعیتهای روحانی زنده هستند که باید آنها را به دل و جان گیریم، و پندار و کردارمان را با آنها شکل دهیم.

امیدوارم با گوش سپردن به این حقایق، تعلیم یابیم، فروتن شویم،

نجات یابیم، تسلی گیریم، و خدای نجاتمان را جلال دهیم، و او را حرمت نهیم آن‌هنگام که خدا فیض خود را در مسیح عیسی؛ پسرش و منجی ما در کلامش جلوه‌گر می‌سازد.

یک

سقوط کرده

چه کسانی باید نجات یابند؟

پس چه گوئیم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه. زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند. چنان که مکتوب است که «کسی عادل نیست؛ یکی هم نی. کسی فهیم نیست. کسی طالب خدا نیست. همه گمراه، و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست؛ یکی هم نی» (رومیان ۹:۳-۱۲).

لازم است در همین ابتدا وضعیتی که در آن قرار داریم را بررسی نماییم: ما مخلوقات سقوط کرده هستیم. توماس بوستن کشیش و الهیدان اهل اسکاتلند این وضعیت را «حال و روز ذات انسان» می‌نامد.^۲ آگاهی یافتن از وضعیتمان قدم اولی است که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد، چرا که اگر وضعیتمان را به درستی تشخیص ندهیم، به دنبال درمان صحیح نمی‌رویم؛ در نتیجه راه چاره‌ای اشتباه را می‌پذیریم. اشتباه کردن در این مورد، مهلک و هلاکت‌بار است.

پس به منظور ارزیابی صحیح از این موضوع باید دو گواه را از نظر بگذرانیم. اصلی‌ترین و اساسی‌ترین گواه، شهادت کلام خدا است.

دومین گواه که در کنار کلام خدا قرار می‌گیرد، شهادت جهان پیرامون ما است. پس از بررسی این شواهد می‌توانیم به نتیجه‌گیری مشخص برسیم.

گواه: شهادت کتاب مقدس

شهادت کتاب مقدس باید برای مسیحیان تعریف حقیقت باشد. این شهادت، نقطه شروع است برای پی بردن به پاسخ نهایی هر سوالی که در این مورد مطرح می‌شود. کلام خدا درباره دل انسان چه می‌گوید؟ کتاب مقدس درباره موقعیت یا وضعیت سقوط کرده ما چه چیزی را مکشوف می‌نماید؟ کلام خدا وضعیتی را که در آن قرار داریم، با عبارات و اصطلاحات مختلف توصیف می‌کند.

مرده. کتاب مقدس در توصیف وضعیتمان، ما را مرده می‌نامد. پولس در جمع‌بندی صحبتش با مسیحیان روم چنین می‌گوید: «لهذا همچنان که به وساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید، و به گناه موت؛ و به این‌گونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند» (رومیان ۵: ۱۲). پولس ردپای وضعیت ما را در سرچشمه‌اش یعنی گناه آدم می‌بیند. کل نژاد بشر که پشت در پشت از نسل آدم زاده می‌شوند، در آدم گناه کردند، و با اولین گناه آدم، همگی به همراه او سقوط نمودند. جمیع گناهان ما به خاطر ذات گناه‌آلودمان است که از نخستین جدمان به ارث بردیم. وضعیت ما وضعیتی موروثی، و وضعیتی هراس‌انگیز و آسفناک است.

همه انسانها چه مسیحی چه غیر مسیحی ذاتاً «در خطایا و گناهان» مرده‌اند (افسیسیان ۱: ۲). قالب وجود ما به گناهان و خطایایمان

آغشته است. همین نشان می‌دهد که همگی به مرگ؛ یعنی مرگ روحانی دچار هستیم. وضعیت ما این است: کرخت و راکد، مرده و بی‌جان به لحاظ روحانی.

طغیان‌گر. کتاب مقدس در توصیف وضعیتمان، ما را طغیان‌گر می‌نامد. پولس باز هم در رساله‌اش به رومیان چنین می‌گوید: «تفکر جسم، دشمنی خدا است. چون که شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند هم بکند» (رومیان ۷:۸). ما ذاتاً دشمن خدا هستیم. ما نه می‌خواهیم، نه می‌توانیم مطابق با شریعت قدوس خدا زیست نماییم. آنچه به بسیاری از یهودیان زمانه مسیح خطاب شد، در مورد ما نیز صدق می‌کند: «شما از پدر خود ابلیس می‌باشید، و خواهشهای پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید» (یوحنا ۸:۴۴). ما حقیقت خدا، و اراده خدا را رد می‌کنیم، و در عوض دروغهای شیطان را باور کرده، و اراده او را می‌پذیریم (افسیسیان ۲:۲).

برده. کتاب مقدس در توصیف وضعیتمان، ما را برده می‌نامد. عیسی این را یک اصل مسلم و بدیهی اعلام می‌نماید: «هر که گناه می‌کند، غلام گناه است» (یوحنا ۸:۳۴). وقتی کسی پیوسته و بی‌وقفه و به کل در گناه زندگی می‌کند و از گناهش توبه نمی‌کند، پس برده گناه است. پولس نیز در نامه‌اش به تیتوس، در اشاره به شهوات همین تشبیه را به کار می‌برد. او با حزن و اندوه به گذشته می‌نگرد، و به شرح این مهم می‌پردازد که چطور «ما نیز سابقاً بی‌فهم و نافرمان‌بردار و گمراه و بنده انواع شهوات و لذات بوده، در خُبث و حسد به سر می‌بردیم؛ که لایق نفرت بودیم، و بر یکدیگر بغض می‌داشتیم» (تیتوس ۳:۳).

پولس رسول کسانی را که هنوز به حقیقت پی نبرده‌اند، چنین توصیف می‌کند: «از دام ابلیس باز به هوش آیند، که به حسب اراده او صید او شده‌اند» (دوم تیموتائوس ۲: ۲۶). گناهان ما دام و تله شیطانند. او به وسیله گناهانمان ما را به دام می‌اندازد و موفق به صید ما می‌گردد. او دشمن درنده و بی‌رحم ما است. او می‌خواهد بر ما ستم کند، و ما را زیر سلطه مهلک و مرگبار خود نگاه دارد. رفتار و کردار کسانی که هنوز از گناهانشان توبه نکرده‌اند، نشان می‌دهد که خواسته‌ها و خواهشهای نفس سقوط کرده انسان اربابان ستمگری هستند که بر انسان چیره‌اند. همان‌طور که جریان آب به طور طبیعی راه خود را در سرازیری به پیش می‌گیرد، ما نیز در حالت معمول، اسیر و سرسپرده گناهیم.

کور و کر. ما در توصیف وضعیتمان، کور و کر خوانده شده‌ایم. ما نگاه می‌کنیم، اما نمی‌بینیم؛ می‌شنویم، اما آنچه می‌شنویم را درک نمی‌کنیم (مرقس ۴: ۱۲). بهترین و برجسته‌ترین اندیشمندان ما، حتی آنانی که خود را الهیدان می‌پندارند، اگر به حکمت خودشان تکیه کنند، راهنمایان کوری هستند که می‌خواهند نابینایان دیگر را هدایت نمایند. از این‌رو، هر دو در گودال می‌افتند (لوقا ۶: ۳۹). ما ذاتاً فاقد حس و هشیاری روحانی هستیم.

عاجز. در ما عجز و ناتوانی سهمگینی وجود دارد: «انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا که نزد او جهالت است؛ و آنها را نمی‌تواند فهمید، زیرا حکم آنها از روح می‌شود» (اول قرنطیان ۲: ۱۴). حقیقت خدا در نظر انسان نفسانی «جهالت» است. اگرچه انسان نفسانی به ابدیت و جاودانگی نظر دارد، اما به لحاظ روحانی

فاقد قدرت تشخیص است، و در واقع نمی‌تواند امور روحانی را درک نماید. انسان نفسانی این قابلیت را ندارد که به بینش و بصیرت دست یابد، و بر مبنای آن بینش و بصیرت عمل نماید:

پس این را می‌گوییم، و در خداوند شهادت می‌دهم که شما دیگر رفتار ننمایید، چنان که امته‌ها در بطلالت ذهن خود رفتار می‌نمایند. که در عقل خود تاریک هستند، و از حیات خدا محروم، به سبب جهالتی که به جهت سختدلی ایشان در ایشان است. که بی‌فکر شده، خود را به فجور تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکی را به حرص به عمل آورند (افسیسیان ۴: ۱۷-۱۹).

در واقع، حتی اگر انسان بتواند راه را تشخیص دهد، این توانایی را ندارد کاری را که پسندیده خدا است، به‌جا آورد: «کسانی که جسمانی هستند، نمی‌توانند خدا را خشنود سازند» (رومیان ۸: ۸). ارمیا سوالی را مطرح نمود که هیچ گناهکاری نمی‌تواند از آن بگریزد: «آیا حبشی پوست خود را تبدیل تواند نمود، یا پلنگ پیسه‌های خویش را؟ آن‌گاه شما نیز که به بدی کردن معتاد شده‌اید، نیکویی توانید کرد» (ارمیا ۱۳: ۲۳). مسیح نیز به صراحت بیان می‌کند که دل بی‌حس و بی‌تحرك گناهکاران از جذب شدن به سوی خدا عاجز و ناتوان است: «کسی نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد، او را جذب کند؛ و من در روز واپسین او را خواهم برخیزانید» (یوحنا ۶: ۴۴).

گناهکار. تمامی این توضیحات و توصیفات در واقعیت گناهکار

بودن ما ریشه دارند. منشأ و سرچشمه مشکل اینجا است. ما ذاتاً گناهکاریم. «در معصیت سرشته» شدیم، و نطفه‌مان در گناه بسته شد (مزمور ۵۱:۵). این شرح اتهام از جانب خدا به کل نژاد بشر وارد است: «و یهوه دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است» (پیدایش ۶:۵). خطایای ما کاملاً ذاتی و فطری می‌باشند، چرا که «شریران از رحم منحرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می‌شوند» (مزمور ۵۸:۳). این واژگان هم گویای اصل و ریشه وضعیت ما هستند، و هم گویای نتیجه و ثمره وضعیت ما. یاغیگری و قانون‌شکنی در دل و جان ما تنیده است (اول یوحنا ۳:۴). این یاغیگری و قانون‌شکنی به رفتار و کردار یاغیگرانه ختم می‌شود. مسیح وخامت چنین دلی را آشکار می‌سازد، دلی که شاید متعلق به انسانی به شدت مذهبی باشد که اعمال مذهبی خود را مو به مو به‌جا می‌آورد:

نه هر که مرا «خداوند، خداوند» گوید، داخل ملکوت آسمان گردد؛ بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به‌جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: «خداوند، خداوند! آیا به نام تو نبوت نمودیم، و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم، و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟» آن‌گاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که «هرگز شما را نساختم. ای بدکاران از من دور شوید!» (متی ۲۱:۷-۲۳).

کتاب مقدس همواره، و تقریباً بی‌وقفه به این حقایق شهادت می‌دهد. ما ذاتاً گناهکارانی مرده، طغیان‌گر، برده، بی‌حس، و عاجز هستیم.

این تصویری ناخوشایند و ترسناک، اما درست و صادقانه است. این تصویر دل گناهکار و نفسانی انسان است.

گواه: شهادت زندگی روزانه

اگرچه شهادت کلام خدا باید برای مسیحیان بسنده باشد، اما تجربیات ما نیز بر کلام خدا شهادت می‌دهند. در حقیقت، اگر با همان صداقتی که کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، جهان پیرامونمان را بنگریم، با همان حقیقت کتاب مقدس روبه‌رو می‌شویم.

فرزندان. برای نمونه، می‌توانیم این حقیقت را در رفتار فرزندانمان مشاهده نماییم. هر پدر و مادری اگر واقعاً با خودشان صادق باشند، حتماً به شما می‌گویند که لازم نیست به کودک نوپایشان یاد بدهند که چگونه خودخواه و حریص و عصبانی باشد. هیچ‌کس نباید حيله و نیرنگ، یا غرور را به یک کودک آموزش دهد. شاید بتوان به تعداد انگشتان دست والدینی را یافت که هدفشان پروراندن گناه در فرزندانشان باشد. حتی اگر والدین از هیچ تلاشی برای تعلیم و تربیت فرزندان دریغ نکنند، حتی اگر آن کودک شاد و شنگول در محیطی آرام و بی‌دغدغه پرورش یابد، دیری نمی‌پاید که میوه ذات سقوط کرده خود را به نمایش می‌گذارد.

جهان. یا به شکل کلی‌تر، «وضعیت جهان.» اکنون که در حال نوشتن این کتاب هستم، در اوکراین، سوریه، عراق، افغانستان، و بسیاری از نقاط دیگر جهان جنگ و ستیزه در جریان است. شاید زمانی که این کتاب را مطالعه می‌کنید، این جنگها با همه مصیبتها و پیامدهایشان با پیروزی یک طرف، و شکست طرف مقابل پایان

یافته باشند. نقاط دیگری از این کرهٔ خاکی نیز به سبب کشمکشها و درگیریهای مختلف، در تب و تاب و تلاطمند. می‌توانید همهٔ این درگیریه‌ها و ناآرامی‌ها را در یک فهرست بگنجانید. البته لازم نیست خیلی راه دور بروید. کافی است با چشم و گوش باز در خیابانهای شهر و روستایان، به هر کوی و برزن قدم بگذارید. آیا چیزی نمی‌بینید جز آرامش طبیعت دور از هیاهوی شهر، یا شور و شغف و جنب و جوش حاکم بر کلان‌شهرها؟ یا اینکه در گوشه و کنار، شاهد نشانه‌های گناه انسان هستید که بر زندگیهای بی‌شماری داغ زده است؟ آیا گناهان و غم و اندوه این جهان جلوه‌گر حقیقت کلام خدا هستند، یا خلاف آن را ثابت می‌کنند؟

دل شما. حال به دل خود بیندیشید. آیا خدا درک و بینشی دقیق از موقعیت دل و جانتان را به شما عطا نموده است؟ اگر از چنین درک و بینشی برخوردارید، پس می‌پذیرید تصویر و شرح اتهامی که کلام خدا ارائه می‌دهد، با انسان درونی‌تان همخوانی دارد. کتاب مقدس خُلق و خو و وضعیت روح و روان شما را به شکلی دقیق، اما دردآور توصیف می‌نماید. اگر با خدا رابطه نداشته باشید، طرز فکرتان، طرز صحبت کردنتان، احساسات، و رفتار و کردارتان به طور ذاتی جلوه‌گر انسان سقوط کرده خواهد بود. شما با چشمانی باز به آینهٔ کلام خدا می‌نگرید، و خود را همان‌طور که واقعاً هستید، می‌بینید. اما تصویر زیبایی را مشاهده نمی‌کنید.

مقاومت با انجیل. به مقاومتی که در دل‌هایمان جای خوش کرده است، توجه کنید. این مقاومت، دشمنی و ضدیت دامنه‌دار گناهکاران با خبر خوش انجیل است. این مقاومت خودش را در

مخالفت با اصول و قواعدی که انجیل بنا گذاشته، جلوه گر می سازد. انسانها با به تمسخر گرفتن آنچه انجیل از آنها می طلبد، مخالفت و ضدیتشان را با انجیل نشان می دهند. همه دل‌هایی که در ظلمت به سر می برند، پیغام صلیب را حماقت می پندارند. پیغام صلیب این است که عیسی ناصری پسر خدا و مسیح خدا بود، و بنا بر وعده‌های کتاب مقدس به جای بی‌خدایان مصلوب گشت، و در روز سوم از مردگان برخاست، و فقط با ایمان به او می توان با خدا رابطه داشت. این اعتقاد که شخصی چنین منزجر و اغفال شده (اگر صحت و اعتبار وجود او را به لحاظ تاریخی تأیید نماییم)، باید به شکلی چندان آور و فلاکت بار جان دهد (اگر تصدیق کنیم مرگش دغلکاری نبوده، و خطا و اشتباهی در ثبت آن رخ نداده است)، تا گناهکاران (اگر قبول کنیم خودمان هم گناهکار هستیم) به این وسیله در حضور خدای قدوس (اگر وجود خدا را بپذیریم) از جرم گناهانشان تبرئه شوند (با این فرض که ما بنا بر یک اصل و معیاری داوری می شویم)، دل و فکر انسان نفسانی را آزار می دهد. پیغام صلیب برای کسانی حماقت است که از خرد انسان برای خود بت ساخته‌اند، و آن را به سنگ لغزش برای کسانی تبدیل کرده‌اند که تصور می کنند آن قدر خوب و نیکوکارند که چیز بیشتری از آنها مطالبه نمی شود. بسیاری دیگر نیز با وجود اینکه پیغام صلیب را به طور صحیح و سنجیده از دیگران می شنوند، و صمیمانه و با جدیت به آنها التماس می شود که آن را بپذیرند، اما بدون لحظه‌ای تأمل از آن روی می گردانند، آن را مردود می شمارند، و نسبت به آن کاملاً کرخت و بی حس می گردند.

وضعیت عالمگیر

وقتی با این مجموعه شواهد روبه‌رو می‌گردیم، ناچار می‌شویم به صورت کلی و جهان‌شمول صحبت کنیم:

پس چه گوئیم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه. زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند. چنان که مکتوب است که «کسی عادل نیست؛ یکی هم نی». کسی فهیم نیست. کسی طالب خدا نیست. همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست؛ یکی هم نی... الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید، به اهل شریعت خطاب می‌کند، تا هر دهانی بسته شود، و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند (رومیان ۹:۳-۱۲، ۱۹).

جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم، و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود، و یهوه گناه جمع ما را بر وی نهاد (اشعیا ۵۳:۶).

سخنگویان خدا حتی زمانی که روی سخنشان با کسانی است که از برکات کار نجاتبخش مسیح بهره‌مند گشته‌اند، باز هم به ما یادآوری می‌نمایند که ما نیز قبلاً تمام و کمال تسلیم گناه بودیم. بدیهی است که کل بشریت زیر سلطهٔ فساد و تباهی گناه است. به بیان دیگر، هر جزء از وجود هر انسان، و هر جزء از کل حیات انسان، واقعیت وضعیتی را که در آن قرار داریم، جلوه‌گر می‌سازد: ما با خدا غریبه و دشمن هستیم.

تک تک انسانها با همه استعدادها و قابلیتها و تواناییهایشان همه با هم به یکسان در محکومیت می‌باشند. زیربنای شخصیت ما از همه جوانب شریر و پلید است. ما به لحاظ اخلاقی، همه‌جانبه دچار اختلال هستیم. دل و فکر ما تاریک است. احساسات و عواطف ما نابهنجار و کج و معوج است. اراده و خواسته‌های ما به بیراهه رفته‌اند. وجدانهای ما کرخت است و نمی‌تواند درست و نادرست را تشخیص دهد. بدنهایمان نیز ما را به بیراهه می‌کشانند.

این بدان معنا نیست که هیچ‌کس نمی‌تواند از این وضعیت نجات یابد. در وقت مناسب، به راه چاره‌ای خواهیم پرداخت که برای بشری که در گناهان و خطایا مرده، فراهم گشته است.

ما به آن نهایتِ بدی و پلیدی که می‌توانیم باشیم، نیستیم. اگر چنین بود، نتیجه‌اش چیزی جز تباهی محض نمی‌بود. در دومین سری از سه‌گانه‌های فیلم «بَتمَن» به نام «شوالیه تاریکی» اثر کریستوفر نولان (سال ۲۰۰۸) با شخصیتی شرور به نام جوکر روبه‌رو می‌گردیم که با کارهایش احساسات را عمیقاً جریحه‌دار می‌کند. وقتی این فیلم به نمایش درآمد، بسیاری از منتقدان مسیحی می‌توانستند با خوشحالی به جوکر بنگرند، و او را نمادی از آموزه‌ای بدانند که معمولاً «تباهی کامل» نامیده می‌شود. جوکر شخصیتی را به تصویر کشید که به این تباهی کامل نزدیک بود، و چه بسا می‌توانست جلوه‌گر این تباهی باشد، اما او آن تصویر معمول در وصف تباهی مطلق نبود. بازیگر نقش جوکر، شخصیت او را این‌چنین به تصویر کشید: «یک کُمدینِ روانی و آدمکشِ اسکیزوفرنی که عاری از هر گونه حس همدردی است.»^۳ این شخصیت شاید مظهري از تباهی باشد، اما

تصویر معمول و رایج نیست. وقتی کتاب مقدس از فساد و تباهی کل ذات انسان سخن می‌گوید، در اصل منظورش تصویری شبیه به تصویر جوکر نیست. حقیقت کتاب مقدس این است که آن پیرزن آراسته و ریزنقش که در همسایگی شما زندگی می‌کند نیز به اندازه تبه‌کارترین شخصی که حتی در صورتان نمی‌گنجد، اسیر این فساد و تباهی است. آنچه این افراد را از هم متمایز می‌کند، شیوه ابراز آن فساد و تباهی است.

به بیان ساده‌تر، همه ما جمیعاً گناهکاریم. همه ما هم ذاتاً گناهکاریم، و هم رفتار و کردارمان آلوده به گناه است. تک‌تک انسانها کاملاً فاسدند. این فساد تمامی وجود انسان را در بر گرفته، اما به نهایی‌ترین مرتبه‌اش نرسیده است. همه ما دچار مرگ مطلق روحانی هستیم، مرگ مطلق که گریبانگیر کل نژاد بشر است.

ارزیابی

حال با همه این صحبتها قرار است به کجا برسیم؟ همه این گفته‌ها باید به چه برداشت و نتیجه‌گیری ختم شوند؟

واقع‌بین. اول از همه اینکه باید نسبت به کسانی که در این مقطع از زمان هنوز توبه نکرده‌اند؛ یعنی کسانی که مسیحی واقعی نیستند، واقع‌بین باشیم. چنین مردان و زنان و پسران و دخترانی باید تولد تازه یابند: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. آنچه از جسم مولود شد، جسم است؛ و آنچه از روح مولود گشت، روح است. عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید» (یوحنا

۳:۵-۷). این آیات از یک وظیفه و تعهد سخن نمی‌گویند (اینها یک حکم نیستند)، بلکه یک ضرورت مطلق روحانی می‌باشند. اگر خدا دست به کار نشود و انسانها را به خود جذب ننماید، هیچ انسانی به سوی خدا نمی‌رود، و اصلاً هیچ رغبتی ندارد که به سوی خدا برود. ما به خاطر سختدلی انسانها سوگواری می‌کنیم، و باید هم سوگواری کنیم؛ اما نباید از این سختدلی متعجب باشیم. در واقع، به ما گفته شده که باید انتظار این سختدلی را داشته باشیم. وقتی ایمانداران انجیل را به جهان بشارت می‌دهند، آن را با کسانی در میان می‌گذارند که مردهٔ مطلق هستند. ما باید در این مورد واقع‌بین باشیم. باید انتظارش را داشته باشیم دلی که هنوز تولد تازه ندارد، هم نسبت به پیغام صلیب، و هم پیغام آوایش دشمنی و خصومت نشان دهد. اگر مسیحی هستیم، باید در رابطه با فرزندانمان هم به همین میزان واقع‌بین باشیم. ما نمی‌توانیم برای گناهان فرزندانمان عذر و بهانه بیاوریم، یا بر واقعیت گناهانشان سرپوش بگذاریم. اگرچه فرزندانمان این امتیاز را داشته‌اند که دوران کودکی و نوجوانی‌شان را با شنیدن تعالیم انجیل سپری کنند، و پیغام انجیل تأثیر عمده‌ای در زندگی‌شان داشته است، اما اینها باعث نمی‌شوند که فرزندانمان به اندازهٔ دیگران گناهکار نباشند.

صادق. ما باید در رابطه با وضعیتمان با خودمان صادق باشیم. چه بسا همین حالا روح القدس شماری از خوانندگان این فصل را برای نخستین بار به درک شفاف‌تری از شرارت ذات خود، سابقهٔ مجرم بودنمان، و طغیان دلمان برساند. آیا به این درک رسیده‌اید که چه در گذشته، چه در حال، هیچ نیکویی در شما وجود ندارد، و هیچ

نیکویی نمی‌تواند از شما تراوش نماید؟ این شاید برای مسیحیانی که تا به حال به این حقایق توجه نداشته‌اند، نقطه شروعی برای درک نمودن باشد. حتی شاید این حقایق به شما نشان دهند که در حال حاضر کاملاً گمگشته و مرده‌اید. اگر در چنین وضعیتی قرار دارید، آیا متوجه هستید که به نجات‌دهنده احتیاج دارید؟ آیا اکنون درک می‌کنید که از رَحِم به بیراهه رفته‌اید؟ ما باید با واقعیتها روبه‌رو شویم.

هشیار. این هشیاری باید به تقدیس شدن مسیحیان ربط داشته باشد. منظورم آن روند تدریجی است که گناهکار رستگار را بیشتر و بیشتر به شباهت عیسی مسیح تبدیل می‌نماید. وقتی نجات می‌یابیم، تغییر و تحولی بنیادین در ما صورت می‌گیرد؛ به این معنا که زیربنای انسان درونی مان از پایه و اساس تازه می‌گردد. ما در مسیح خلقت تازه هستیم: چیزهای کهنه درگذشت. اینک همه چیز تازه شده است (دوم قرن‌یان ۵: ۱۷). در مسیح، مفهوم و مسیر و جهت زندگی یک مسیحی به کل تغییر می‌کند. این اعجاب فیض الهی است. اما به کلیت انسان درونی ما باید توجه و رسیدگی شود. آن حیات تازه که در بطن وجودمان جریان دارد، باید در کنار استعدادها و قابلیت‌هایمان به طور روزافزون ورزیده شود. این بدان معنا است که در هر جبهه جنگ برپا است، چرا که گناه کمابیش در هر جبهه آزادانه سلطنت کرده است؛ پس اکنون باید مهار شود، از نفس بیفتد، و ریشه‌کن گردد. در هر کجا که گناه سلطه داشته، اکنون باید عدالت جایگزین شود، و این عدالت باید در پندار و گفتار و کردار عمل نماید. هر کجا که گناه ابراز وجود کرده، اکنون باید آن عدالت قدوسی که

در نقطهٔ مقابلش قرار دارد، در آنجا مستقر گردد و پیشروی نماید. باشد که دربارهٔ وسعت و میزان کاری که باید انجام شود، و زمان و تلاش و تکاپویی که برای رشد ایمانداران در قدوسیت لازم است، خیال‌پرداز نباشیم، بلکه طی کردن این مسیر قدوسیت را که با هدایت و رهبری خدا صورت می‌گیرد، امری جدی و مهم بدانیم. **ملزم.** اکنون که با این واقعیت روبه‌رو شدیم، باید این الزام و تعهد در ما به وجود آید که بدانیم فقط با قدرت و حکمت الهی می‌توان از مرگ نجات یافت و به حیات رسید. فقط قدرت مطلق خدا قادر است چنین تاریکی و ظلمتی را روشن نماید. فقط خداوند می‌تواند ذات ما را عوض کند، و این تضاد و دوگانگی مان را به لحاظ روحانی تغییر دهد. برای گناهکارانی که در گناهان و خطایایشان مرده‌اند، به جز قدرت و حکمت خدا که در عیسی مسیح و مصلوب شدنش نهفته است، راه چارهٔ دیگری وجود ندارد.

فروتن. در رابطه با نجات و رستگاری مان باید متواضع باشیم. هیچ انسانی صرفاً نمی‌تواند برای اصلاح رابطهٔ ما با خدا کاری انجام دهد. نجات و رستگاری ما از همان نقطهٔ شروع، یک امتیاز مطلق الهی است. پس از اینکه نجات یافتیم، و در مراحل بعدی روندی که پیش رو داریم، حتی همهٔ عملکردها و واکنشهای ما نیز به این بستگی دارند که خدا ابتدا وارد عمل شود. فیض مقتدرانهٔ خدا منبع و سرچشمهٔ همهٔ کنشها و واکنشهای دلی است که دوباره جان گرفته و از نو تازه شده است. نجات ما بدون وابستگی به ما صورت گرفته، سپس به ما عطا شده، و در زندگی مان عملی گشته است. ما مردگان و عاجزان و درماندگان اکنون از هدیهٔ نجات ابدی بهره‌مند

گشته‌ایم. بنابراین، همهٔ جلال و افتخارِ این رستگاری به بخشندۀ آن بازمی‌گردد. ایمانداران مبارک و برکت‌یافته هستند، اما بانیِ خیر این برکت فقط خدا است و بس.

کوشا. پس اکنون باید در دعا کوشا باشیم، تا عملکردهای پر قدرت روح‌القدس را مشاهده نماییم. اگر انسان به واقع مرده است، و اگر زنده شدن و حیات یافتن همهٔ ایمانداران کاملاً به خدا وابسته است، پس چقدر باید به درگاه روح خدا که بخشندۀ حیات در مسیح است، دعا کنیم! چقدر باید التماس کنیم که روح‌القدس با قدرت دلچسب و نجاتبخش خود چشمان کورِ باطنمان را بگشاید، گوشهای ما را که به لحاظ روحانی کر شده‌اند، باز کند، و به کسانی که در گناه مرده‌اند، حیات بخشد. نجات از آنِ خداوند است. از این‌رو، باید برای رستگار شدن به او چشم بدوزیم، و از او استدعا نماییم تا آن نجات و رستگاری را به ما هدیه دهد.

شکرگزار. و سرانجام باشد که به شکرانۀ این فیض الهی لبریز از سپاس و قدردانی باشیم. نجات از آنِ خداوند است! در نتیجه، همهٔ افتخار و جلال نیز فقط به او بازمی‌گردد. اگر کسی نجات یافته، اگر من و شما نجات یافته‌ایم، منبع و سرچشمۀ کلیت نجات و رستگاری‌مان با همهٔ جزییاتش در نهایت به خدا بازمی‌گردد که نجات‌دهنده است. به ثمر رسیدن نجات ما، و کاربردش در زندگی‌مان دسترنج عملکرد فیض رایگان و مقتدرانۀ خدا است. می‌ستاییم خدای نجاتمان را: پدر، پسر، و روح‌القدس را!

برگزیده شده

بر چه اساسی نجات می‌یابیم؟

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. چنان که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید، تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسرخوانده شویم به وساطت عیسی مسیح، بر حسب خشنودی ارادهٔ خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب (افسیسیان ۱: ۳-۶).

اگر قرار باشد از فصل اول فقط به یک نتیجه‌گیری برسیم، یقیناً چیزی جز این نخواهد بود: راه‌حل و چاره‌اندیشیدن برای ما انسانها که ذاتاً در گناهان و خطایایمان مرده‌ایم، از دست انسان خارج است. این گره حتماً باید به دست خدا باز شود.

می‌توانیم این حقیقت را به شکل یک سوال مطرح نماییم: اگر همهٔ انسانها ذاتاً سزاوار مرگ و جهنم هستند، چگونه امکان دارد برخی حیات یابند و به بهشت روند؟ این برکات از کجا و چگونه شامل حال آن عده می‌شود؟ در نخستین فصل از نامهٔ پولس به افسسیان،

و همچنین در آیات مختلف دیگری می‌توان به پاسخ این سوال دست یافت.

پاسخ در اصل این است: اگر صاحب حیات روحانی هستید، به این دلیل است که برگزیده می‌باشید. به قول گارنال، اگر قرار باشد مجموعه پرسش و پاسخی طراحی کنیم، آموزه برگزیدگی دومین سوالی است که در این مجموعه مطرح می‌شود. این واقعیتی روحانی است که باید آن روبه‌رو شویم. این واقعیتی است که ایمانمان باید بر آن قائم بماند. ابتدا به افسسیان ۱: ۳-۶ می‌پردازیم، و سپس در همین رابطه به آیات دیگری از کلام خدا مراجعه می‌کنیم.

مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. چنان که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید، تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح، بر حسب خشنودی اراده خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.

نجات ابدی مستلزم یک گزینش است

از لحن و شیوه بیان کتاب مقدس کاملاً مشخص است که نجات ابدی مستلزم یک گزینش می‌باشد. لحن ساده و روشن پولس در نامه‌اش به کلیسای افسس حاکی از برگزیدن، انتخاب کردن، و گردآوردن

است. پولس رسول با زبان شکرگزاری، برکات نجات را از نظر می گذراند. در همان ابتدای رساله با بیانیه رفیع و برجسته ای روبه رو می شویم که از گزینشی کاملاً شخصی و خودخواسته خبر می دهد: برگزیدن عده ای از میان بسیاری دیگر. اعضای کلیسای افسس به اضافه سایر ایمانداران، از برکات روحانی در جایهای آسمانی بهره می برند، زیرا به این منظور برگزیده شده اند. خداوندمان عیسی نیز در کلامش به شاگردان همین حقیقت را خاطرنشان می سازد: «اگر از جهان می بودید، جهان خاصان خود را دوست می داشت. لکن چون که از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیده ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می کند» (یوحنا ۱۵: ۱۹).

چه کسی برمیگزیند؟

این خدا است که برمیگزیند. اگرچه هر سه شخص تثلیث در آموزه برگزیدگی نقش دارند، اما طبق این آیه، کسی که برمیگزیند، خدای پدر است: «متبارک باد خدا، و پدر خداوندان عیسی مسیح . . .» متوجه هستید که قطعاً این خدای پدر است که ما را برمیگزیند. خدا در امر برگزیدگی پیشقدم است. قصد و نیت این برگزیدگی، قدرت این برگزیدگی، به انجام رسیدن این برگزیدگی، و عملی گشتن این برگزیدگی در ما، به خدا وابسته است. اکنون بحث بر سر این نیست که ما به این برگزیدگی چه پاسخی می دهیم؛ بدیهی است که برگزیدن یک عمل الهی است نه انسانی. پولس در اشاره به این حقیقت، خطاب به مسیحیان تسالونیک می گوید: «ای برادران و ای عزیزان خدا، از برگزیده شدن شما مطلع هستیم» (اول

تسالونیکیان ۴:۱). در این برگزیده شدن، در اصل از مسیحیان کاری ساخته نیست، بلکه قدرتی دیگر در آنها عمل می‌کند.

برگزیدگان چه کسانی هستند؟

ما برگزیدگان، چه کسانی می‌باشیم؟ همان‌طور که پیش از این اشاره شد، برگزیدگان کسانی هستند که از میان جمعیتی انبوه انتخاب شده‌اند. به ویژه در این رسالهٔ مورد بحث؛ یعنی افسسیان، «مقدسینی که در افسس می‌باشند، و ایمانداران در مسیح عیسی» آن برگزیدگان می‌باشند (افسسیان ۱:۱). ایشان قبل از برگزیده شدن، مقدس نبودند. آنها به فضیلت برگزیده شدن، و ثمراتی که در پی آن می‌آید، مقدس گشتند. با مطالعهٔ کتاب اعمال رسولان متوجه می‌شویم که افسسیان ذاتاً چه مردمانی بودند. شخصیت و چهرهٔ آنها در فصلهای هجده و نوزده به تصویر کشیده شده است. در وقت مناسب، این فصلها را مطالعه نمایید. اهالی افسس در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که به بت‌پرستی، جادوگری، و تن دادن به هوا و هوس شهره بود. آن مردمان در این اسارتها گرفتار بودند. آنها آینهٔ تمام قد آن انسان سقوط کرده‌ای بودند که در فصل اول این کتاب شرح داده شد. پولس در دومین فصل از رسالهٔ افسسیان، در واقع موقعیت گذشتهٔ ایشان را صریح و بی‌پرده توصیف می‌نماید:

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید.
که در آنها قبل رفتار می‌کردید بر حسب دورهٔ این جهان،
بر وفق رییس قدرت هوا؛ یعنی آن روحی که الحال در
فرزندان معصیت عمل می‌کند. که در میان ایشان، همهٔ ما

نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیم، و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم، و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران . . . لهذا به یاد آورید که در زمان سَلَف، ای امتهای در جسم که آنانی که به اهل ختنه نامیده می‌شوند، اما ختنه ایشان در جسم، و ساخته شده به دست است، شما را نامختون می‌خوانند. که شما در آن زمان از مسیح جدا، و از وطنیت خاندان اسراییل، اجنبی، و از عهدهای وعده بیگانه، و بی‌امید و بی‌خدا در دنیا بودید. لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید . . . پس از این به بعد، غریب و اجنبی نیستید، بلکه هموطن مقدسان هستید، و از اهل خانه خدا (افسیسیان ۱:۲-۳، ۱۱-۱۳، ۱۹).

پولس خطاب به کسانی نامه می‌نویسد که روزگاری جزو توده عظیم گناهکاران به حساب می‌آمدند. اما شماری از آنها برگزیده شدند، و به برکت آن برگزیدگی، مقدسان و ایمانداران خوانده می‌شدند (افسیسیان ۱:۱). آنها که قومی نبودند، اکنون قوم خدا نامیده می‌شدند (اول پطرس ۲:۹-۱۰).

و نکته اینجا است که آنچه در مورد مخاطبان این رساله صادق است، در مورد هر کسی که برگزیده است، و به طور کلی در مورد همه برگزیدگان صدق می‌کند. رساله به افسسیان مُشتی از خروار است. این نامه نمونه‌ای از قوم خدا است که به هر زمانی و مکانی مربوط می‌باشد.

در چه کسی برگزیده شدند؟

ایشان «در مسیح» برگزیده شدند. این گزینش الهی با توجه به شخصیت و کار مسیح صورت گرفت. این امر ما را به گستره تصمیم و اراده الهی برای نجات و رستگاری، و به جزئیات آموزه‌ای وارد می‌کند که بسیاری آن را «عهد فیض» نامیده‌اند. این مهم گوشه چشمی از آن عهد و پیمان آسمانی را به ما نشان می‌دهد. هر عملکرد پرفیض و رحیمانه خدا در حق آنانی که نجاتشان می‌بخشد، بر این عهد و پیمان آسمانی استوار است.

در واقع، اگر در مسیح نباشیم، هر انتخاب و گزینش ما فقط باعث تخریب و ویرانی خودمان است. اگر مسیح در زندگی مان نباشد، هر قصد و نیت و هدف و مقصودی صرفاً پوچ و توخالی است. ما بدون مسیح به هیچ وعده‌ای وفا نخواهیم کرد. هر برکتی که در پی برگزیدن ما از جانب خدا می‌آید، در مسیح از آن ما می‌گردد، و در مسیح برایمان تضمین می‌شود. بدون مسیح و جدا از مسیح محال است به لطف و مهربانی که باعث رستگاری ما می‌گردد، پی ببریم یا از آن بهره‌مند شویم. انتخاب شدن ما برای نجات یافتن به او وابسته است. ما در پیوند با مسیح پسر خدا برگزیده شدیم.

چه موقع برگزیده شدند؟

برگزیدگان «پیش از بنیاد عالم» برگزیده شدند؛ شگفتا! این گزینش حتی پیش از آفرینش جهان صورت گرفته بود! پولس رسول نیز به کلیسای تسالونیکي همین را می‌گوید: «ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا

خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. و برای آن شما را دعوت کرد به وسیله بشارت ما برای تحصیل جلال خداوند ما عیسی مسیح» (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳-۱۴).

نقطه شروع مقاصد پرفیض و رحیمانه خدا ما را به پیش از آغاز جهان می برد. این گزینش مطابق با پیشدانی الهی انجام گرفت. این پیشدانی بدین معنا نیست که خدا از پیش مشاهده کرد چه کسانی به پسرش ایمان می آورند، و سپس بر مبنای آن ایشان را برگزید. این پیشدانی بدین معنا نیست که خدا پیش بینی نمود چه کسانی به پسرش ایمان می آورند، و بر اساس آن ایشان را انتخاب کرد. ما بر طبق شهادت کلام خدا در اعمال رسولان ۴۸: ۱۳ بر این حقیقت واقف هستیم. طبق این آیه، پولس انجیل را موعظه نمود، و «چون امتها این را شنیدند، شادخاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند؛ و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند.» ایمان آوردن به مقرر گشتن وابسته است، نه اینکه مقرر گشتن پاسخ به ایمان آوردنی باشد که پیش بینی گشته بود. تعیین شدن، یا از پیش مقرر گشتن پیش از ایمان آوردن صورت می گیرد. این تعیین شدن یا از پیش مقرر گشتن تضمین ایمان آوردن است که از پی آن برگزیدن می آید.

این به آن معنا است که گزینش خدا در ازل ریشه دارد؛ و بدون در نظر گرفتن اینکه خاصاننش چگونه انسانهایی خواهند بود، به انجام رسید. با این حال، این گزینش، احتیاج ما گناهکاران را کاملاً مد نظر داشت، و آن احتیاج را تمام و کمال تأمین نمود.

چرا برگزیده شدند؟

در این پرسش، و پاسخ آن دو اصل وجود دارد. پس به این دو اصل بپردازیم.

بر چه اساسی برگزیده شدند؟

بر اساس لیاقت و شایستگی برگزیده نشدند. همان‌گونه که در اعمال رسولان ۴۸:۱۳ شاهد بودیم، ما به خاطر قدر و منزلت و شایستگی مان برگزیده نشدیم؛ حال چه فرضاً شایسته باشیم، چه واقعاً.

خداوند هیچ‌گاه به این شکل با انسانها برخورد نکرده است. برای نمونه، در تثنیه ۷:۷ موسی به قوم اسرائیل تأکید می‌نماید که «یهوه دل خود را با شما نیست، و شما را برگزید از این سبب که از سایر قومها کثیرتر بودید. زیرا که شما از همه قومها قلیل‌تر بودید.» چه بسا قوم اسرائیل در آن مقطع وسوسه شده بود تا به قومهای دیگر نظر بیندازد و بگوید: «بله، خدا ما را به این دلیل برگزید. ببینید جمعیت ما چقدر است! به راستی که ما قومی هستیم که خدا ما را برای جلالش برگزیده است!» ما نیز دقیقاً با همین وسوسه دست و پنجه نرم می‌کنیم. تصور ما این است که در واقع لطف و هدیه خدا به ما به خاطر وقار و متانت و زیندگی ما است، یا چه بسا به خاطر جمعیتمان، تواناییها و قابلیتها و داراییها و جاذبه و نفوذ و ایمانمان، و یا به خاطر هر چیز دیگری خدا به ما لطف نموده است. در این حالت، نجات ما پاداش آن چیزی است که هستیم یا پیش از آن بوده‌ایم.

اما بنا بر کلام خدا حقیقت دقیقاً برعکس است. در واقع ما باید

با این واقعیت روبه‌رو شویم که «خدا جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد؛ و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد» (اول قرن‌تین ۱: ۲۷). به بیان دیگر، اگر خدا به دلیلی ما را برگزیده باشد، آن دلیل، استعدادهای شایان توجه یا شرافت و بزرگ‌منشی ما نبوده است. او ما را به این خاطر برگزید که در بدبختی و بیچارگی نمونه بودیم! پولس بر این نکته تأکید می‌نماید که خدا به خاطر اعمال و رفتار، یا میل و رغبت، یا تلاش و تکاپوی بی‌وقفه ما انسانها لطفش را شامل حالمان نکرده است:

... زیرا هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود، نه از اعمال؛ بلکه از دعوت‌کننده. بدو گفته شد که «بزرگ‌تر کوچک‌تر را بندگی خواهد نمود.» چنان که مکتوب است: «یعقوب را دوست داشتم، اما عیسو را دشمن.» ... لاجرم نه از خواهش‌کننده، و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم‌کننده» (رومیان ۹: ۱۱-۱۳، ۱۶).

پولس درباره سرچشمه آن لطف و مهربانی که قرن‌تین از آن بهره می‌بردند و باعث رستگاری‌شان گشته بود، از ایشان چندین سوال می‌پرسد؛ و به این وسیله بر نکته مورد نظرش پافشاری می‌نماید: «زیرا کیست که تو را برتری داد، و چه چیز داری که نیافتی؟ پس چون یافتی، چرا فخر می‌کنی که گویا نیافتی؟» (اول قرن‌تین ۴: ۷). **برگزیده شده به سبب رحمت.** اگر بخواهیم از جنبه مثبت به این سوال پاسخ دهیم، متوجه می‌شویم که این برگزیدگی در رحمت

رایگان، و محبت مقتدرانه خدای قادر مطلق ریشه دارد. این برگزیدگی، کار فیض است، و به هیچ عنوان به لیاقت انسان مربوط نیست. چه بسا در مقابل آنچه انسان گناهکار سزاوارش است، این برگزیدگی هدیه‌ای است که به رایگان به انسان عطا می‌شود. از این‌رو، موسی با انکار این امر که خدا قوم اسراییل را به سبب عظمت و بزرگی ایشان برگزید، ردپای برگزیدگی آنها را به دل خدا ربط می‌دهد:

یهوه دل خود را با شما نیست، و شما را برنگزید از این سبب که از سایر قومها کثیرتر بودید، زیرا که شما از همه قومها قلیل‌تر بودید. لیکن از این جهت که یهوه شما را دوست می‌داشت، و می‌خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، به‌جا آورد. پس یهوه شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانهٔ بندگی از دست فرعون؛ پادشاه مصر فدیة داد (تثنیه ۷:۷-۸).

پولس در نامه به کلیسای افسس نیز مرده بودن و عاری از حیات بودن ایشان را در مقابل واقعیت حیات جدیدشان در مسیح قرار می‌دهد: خدا «ما را نیز که در خطایا مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید.» سپس این زنده شدن را به سرچشمهٔ الهی‌اش ربط می‌دهد: «محض فیض نجات یافته‌اید.» او پس از بیان این حقیقت در آیهٔ ۵:۲ در چند خط بعد نیز همان حقیقت را دوباره تکرار می‌کند: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیلهٔ ایمان؛ و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است» (افسیسیان ۸:۲).

فیض، لطف رایگان خدا است. این فیض به نالایقان و ناشایستگان بستگی ندارد؛ و جدا از هر قدر و منزلتی است که برای آن نالایقان اعتباری به حساب آید (با این فرض که اگر این لطفها و رحمتها نبود، هیچ خصلت نیکویی در این انسانهای نالایق پدیدار نبود). این فیض، کاملاً بی قید و شرط است: مبنای این فیض لیاقت و شایستگی گذشته یا حال یا آینده این نالایقان بهره‌مند نبوده است.

به چه منظور برگزیده شدند؟

پس از طرح این پرسش که برگزیدگان خدا بر چه اساسی برگزیده شدند، اکنون باید سوال کنیم که ایشان به چه منظور برگزیده شدند؟ پاسخ این سوال شامل دو بخش است.

برای قدوسیت. نخستین دلیل این است که ایشان به منظور مقدس بودن برگزیده شدند. خدا ما را برمی‌گزیند تا در راستی و عدالت در حضور او بایستیم. این درست است که ما نجات یافتیم تا از همه برکاتی بهره‌مند شویم که مسیح با اطاعت همه‌جانبه‌اش، و تحمل رنج و عذاب بر صلیب برای ما حاصل نمود؛ به این معنی که او عدالت کاملی را فراهم آورد که خدا را خشنود نمود؛ و همه مجازات گناهانمان را که ما سزاوارش بودیم، به جان خرید تا لعنت گناه را از ما بردارد. اما این نیز حقیقت دارد که ما برگزیده شدیم و نجات یافتیم تا به تصویر او تبدیل گردیم:

و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند. زیرا آنانی را که از

قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت
پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار
باشد. و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم
خواند و آنانی را که خواند، ایشان را نیز عادل گردانید، و
آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد (رومیان
۸: ۲۸-۳۰).

پولس به افسسیان نیز همین حقیقت را خاطرنشان می‌سازد و تأکید
می‌نماید که خدای پدر «ما را پیش از بنیاد عالم در [مسیح] برگزید،
تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم» (افسسیان ۱: ۴)؛
«صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای
نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم» (افسسیان
۲: ۱۰). ما به سبب کارهای نیکویمان برگزیده نمی‌شویم، بلکه
ثمره و نتیجه بی‌چون و چرای برگزیده شدنمان، کارهای نیکوی
ما است. خداوندمان می‌فرماید: «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما
را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه
شما بماند، تا هرچه از پدر به اسم من طلب کنید، به شما عطا کند»
(یوحنا ۱۵: ۱۶).

برای جلال خدا. دومین بخش از پاسخ به سوالی که درباره هدف
از این برگزیدگی مطرح است، «جلال خدا» می‌باشد. پولس این
حقیقت را در قطعه سرود ستایشی که کلیسای افسس را به آن فرا
می‌خواند، با قاطعیت اعلام می‌کند. هر آنچه خداوند انجام می‌دهد،
به این منظور است: «برای ستایش جلال فیض خود که ما را به
آن مستفیض گردانید در آن حبیب» (افسسیان ۱: ۶). خدا همه چیز

را بنا بر رأی اراده خود پیش می‌برد «تا از ما که اول امیدوار به مسیح می‌بودیم، جلال او ستوده شود» (افسیان ۱: ۱۲). فیض خدا جلوه‌گر می‌شود تا ستایش جلال فیضش را امری مسلم گرداند. هدف نهایی نجات ما این است که به واسطه همه آنانی که از لطف و مهربانی خدا بهره‌مند گشته و آن را چشیده‌اند، خدا ستوده شود؛ چرا که مسیحیان چنین می‌باشند: «قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس، و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید، تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید» (اول پطرس ۲: ۹).

خدا در پشت همه چیز ایستاده است

در پشت همه این کُنشها و واکنشها و تبادلات پرفیض چه چیزی قرار دارد؟ در پشت همه اینها خدا ایستاده است، و سزاواری خدا برای ستوده شدن.

زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او، و فوق از کاوش است طریقه‌های وی! زیرا کیست که رأی یهوه را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است، و او را تا ابدالاباد جلال باد، آمین (رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶).

کسانی که از این تعالیم آزرده‌خاطر می‌شوند، یا منکر این تعالیم هستند، باید از خودشان سوال کنند آیا واقعاً جلال مکشوفِ خدایی

را که به شکلی وصف‌ناپذیر پر جلال است، درک نموده‌اند؟ آیا چنین شخصی واقعاً حاضر است آن حمد و ستایشی را که از آن خداوند آسمان و زمین است، به او تقدیم کند؛ آن حمد و ستایشی که به خاطر فضیلت خدا بودنش، و حقی که برای همه کارهایی که انجام می‌دهد، متعلق به خدا است. ما باید بگذاریم که خدا خدا باشد!

جميع توصيفات و شهادت‌های کلام خدا از این محبت رایگان و پرفیض و رحیمانه و مقتدرانه سخن می‌گویند. اکنون که با سرشت و طبیعت زشت و وقیح انسان، و وضعیت سهمگین و بسیار ناخوشایند این مخلوق گناهکار و گناه‌آلود روبه‌رو شدیم، می‌بینیم که برای نجات انسان فقط خدا باید پیشقدم شود. همه سعادت و نیکبختی که انسان به خاطر رستگاری‌اش از آن برخوردار می‌گردد، باید از محبت خودخواسته و هدفمند و مصمم خداوند نشأت گیرد: «رأفت می‌کنم بر هر که رئوف هستم، و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم» (خروج ۱۹:۳۳).

چه کسی می‌تواند منکر شود که آن یگانه رحیم و قدوس و قادر مطلق این چنین اختیاردار است؟ این گونه سخن گفتن حاکی از حاکمیت مطلق او به طور کلی است. کلام خدا به درستی بر این حاکمیت مطلق گواهی می‌دهد:

و ایوب یهوه را جواب داده، گفت: «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابداً قصد تو را منع نتوان نمود» (ایوب ۴۲:۱-۲).

اما خدای ما در آسمانها است. آنچه را که اراده نمود، به عمل آورده است (مزمور ۱۱۵:۳).

هر آنچه یهوه خواست آن را کرد، در آسمان و در زمین و در دریا و در همهٔ لَجّه‌ها (مزمور ۱۳۵:۶).

چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی. آخر را از ابتدا، و آنچه را که واقع نشده، از قدیم بیان می‌کنم، و می‌گویم که ارادهٔ من برقرار خواهد ماند، و تمامی مسرت خویش را به‌جا خواهم آورد. مرغ شکاری را از مشرق، و هم مشورت خویش را از جای دور می‌خوانم. من گفتم و البته به‌جا خواهم آورد، و تقدیر نمودم، و البته به وقوع خواهم رسانید (اشعیا ۴۶:۹-۱۱).

که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنان که پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همهٔ چیزها را موافق رأی ارادهٔ خود می‌کند (افسیان ۱:۱۱).

همان‌گونه که خداوند در همه‌چیز صاحب‌اختیار است، به طور خاص در نجات انسانها نیز چنین است: «نجات از آن یهوه است» (یونس ۲:۹).

واکنش مناسب ما

اکنون سوال این است که واکنش ما به چنین حقایق پر جلال چه می‌تواند، و چه باید باشد؟ در این راستا، کتاب مقدس ما را به چندین مسیر دلپذیر هدایت می‌نماید.

تسکین. نخستین واکنش ما باید تسکین باشد، چرا که این حقایق پر جلال به ما یادآوری می‌کنند و اطمینان می‌بخشند که نجات ما به گزینش حاکمانه خدا وابسته است، نه به عملکردها و امیال و خواسته‌های عاجز و ناتوان ما. اگر نجات به عدالت و جهد و کوشش و اعمال من بستگی داشت، اکنون باید محکوم، و تا ابد ملعون می‌بودم. به سبب قصد الهی در نجات و برکت دادن من، حیات و سعادت هم در حال حاضر، و هم برای ابدیت تضمین شده است. در بحبوحه تمام آزمایشها و زحمتهای و سختیها، در این حقیقت، و تنها در این حقیقت می‌توانم تسکین یابم.

فروتنی. فروتن شدن نیز باید واکنشی دیگر باشد. ما نه تنها باید به خاطر ماهیت ذات و وجودمان فروتن باشیم، بلکه اکنون باید فروتن گردیم، چون بدون در نظر گرفتن ذات و شخصیتمان برگزیده شدیم تا از برکات بهره‌مند شویم. ما در خودمان جزو آخرینها و زبون‌ترین‌ها بودیم.

بلکه خدا جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد؛ و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد. و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستیها را تا هستیها را باطل گرداند. تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند (اول قرنیتان ۱: ۲۷-۲۹).

چون ما انسانهایی کاملاً نالایق هستیم، فیض خدا را جلوه‌گر می‌سازیم. بدبختی و بیچارگی ما صحنه‌ای است که خدا بر روی آن لطف و فیض خود را به نمایش می‌گذارد. نجات چیزی نیست که بتوانیم آن را بدون مسیح، به حق و اختیار خودمان مدعی‌اش شویم. رحمت چیزی نیست که بتوانید آن را مطالبه نمایید؛ فقط می‌توانید آن را تمنا کنید. البته اگر به ما قدرت و توانایی‌اش عطا نمی‌شد، هرگز نمی‌توانستیم تمنای رحمت را حتی بر زبان آوریم. از این‌رو، بر خاک می‌افتیم؛ یعنی بر همان جایگاهی که درخور ما است.

اطمینان. اکنون به مقوله «اطمینان» می‌رسیم، چرا که در این دنیای سقوط‌کرده، رستگار شدن با شاید و احتمال نیست، فقط با برگزیدگی فیض است. از این‌رو، می‌توانیم حقیقت نجاتبخش خدا را به رایگان، با این اطمینان و انتظار اعلام نماییم که خاطرجمع هستیم برگزیدگان خدا باید به ملکوتش راه یابند. خدا به انسانهای بی‌میل و بی‌رغبت، دلی مشتاق و راغب می‌بخشد. خدا آن کسانی را که محبت خود را بر ایشان نهاده، برمی‌انگیزد، بیدار می‌کند، و به سوی خویش جذب می‌نماید. ذلیل‌ترین، بدبخت‌ترین، سهل‌انگارترین انسانها، و خبیث‌ترین سرکشان و یاغیان بنا بر قرار الهی، و از آنجا که خدا بر ایشان نفوذ می‌یابد، به سوی مسیح می‌آیند و قوم برگزیده خدا می‌گردند. در این باره از مَنسی پادشاه اسرائیل سوال کنید (دوم تواریخ فصل ۳۳)؛ از شائول طرسوسی سوال کنید (اعمال رسولان فصل ۹)!

امید. این حقایق پر جلال، من و شما و بقیه را امیدوار می‌سازند. امیدوار بودن به این معنا است که وقتی انجیل به کسی بشارت

داده می‌شود که هنوز در ملکوت جای ندارد (اگر اکنون مسیحی هستیم، یعنی یک زمانی پیغام انجیل به ما بشارت داده شد)؛ وقتی بدون توجه به گذشته و حال آن شخص، و بدون توجه به آنچه انجام داده، به او بشارت داده می‌شود، نبایدی برایش وجود ندارد که توبه نکند و ایمان نیاورد. دلیلی ندارد پیشدستی کنیم و به این نتیجه برسیم که خدا در ملکوتش را به روی کسی بسته است. دلیلی وجود ندارد که از نجات و رستگاری پلیدترین انسانها مایوس و ناامید باشیم. خدا گناهکاران را نجات می‌دهد! دعوت انجیل، بی‌ریا و جهانی است. انجیل بدون توجه به وضعیت و حال و روز انسانها به ایشان مژده می‌دهد: «نزد مسیح بیایید و نجات یابید!»

کوشایی. این حقایق پر جلال از ما کوشایی می‌طلبند. هر یک از ما باید دعوت و برگزیدگی خود را تثبیت نماییم (دوم پطرس ۱: ۱۰). با توجه به تجربه‌تان این مسأله را چگونه حل می‌کنید؟ ظاهراً با ایمان آوردن و اطاعت کردن؛ این‌طور نیست؟ کلام خدا هیچ‌گاه از یک بی‌ایمان نمی‌خواهد ابتدا برگزیدگی خودش را ثابت نماید، سپس به نزد مسیح بیاید. کلام خدا انسان را می‌خواند که به نزد مسیح بیاید، و سپس در پاکی و قدوسیت به پیش رود. یک مثل قدیمی، نجات را دروازه‌ای توصیف می‌نماید که وقتی به آن نزدیک می‌گردیم، بر سر در آن با این نوشته روبه‌رو می‌شویم: «هر که نام یهوه را بخواند، نجات می‌یابد.» از دروازه داخل می‌شویم، و روی دیگر آن نوشته این را می‌بینیم: «برگزیده‌شده پیش از بنای عالم.» اگر می‌خواهید رستگار شوید، و از این رستگاری یقین داشته باشید، به نزد مسیح بیایید. اگر می‌خواهید دیگران رستگار شوند، به آنها

اصرار کنید نام خداوند را بخوانند، به او اعتماد کنند، و در این اعتماد، در طریقه‌هایش گام بردارند. همه شواهد و گواه مورد نیازمان از این گزینش و خواندگی الهی، پیش روی ما قرار خواهد داشت. ستایش. سرانجام اینکه، خداوند را بستاییم. اگر نجات از آن خداوند است، پس جلال آن نجات نیز متعلق به خداوند نجات است. این خداوند است که برای نجات ما پیشقدم می‌شود، و آن را تمام و کمال به انجام می‌رساند. سعادت و نیکبختی ما برای جلال او است. اگر می‌خواهید از این امر شاکی باشید، مختارید. اما به این فکر کنید که قبلاً کجا بودید، و کجا می‌بودید اگر خدا با گزینش مقتدرانه و نجاتبخش خود، شما را نجات نمی‌داد. هر برکتی که از دستان او جاری می‌شود، برای ستایش فیض پر جلالش است؛ و بجا و برازنده و شایسته است که چنین باشد. برای هیچ‌یک از مقدسان راستین طریق دیگری جز این وجود ندارد. ابراز محبتی عمیق، تنها واکنش کسی است که این چنین عظیم محبت گشته است. برای گناهکاری که نجات یافته است، کار سختی نیست از جلال خدایی سخن گوید که نجات می‌بخشد؛ کار سختی نیست آن جلال را بسراید، و برای آن جلال خدمت نماید.

نجات یافته

نجات چگونه به انجام می‌رسد؟

من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد. اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی‌باشند، چون ببند که گرگ می‌آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می‌کند، و گرگ گوسفندان را می‌گیرد و پراکنده می‌سازد. مزدور می‌گریزد، چون که مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. من شبان نیکو هستم، و خاصان خود را می‌شناسم، و خاصان من مرا می‌شناسند، چنان که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم، و جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم. و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد. و از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم. کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم (یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۸).

اکنون لازم است حقایق آموزه فیض را که باید بر آنها استوار و قائم بمانیم، بررسی نماییم. اگر می‌خواهیم در اعتقاداتمان، به خدا وفادار بمانیم؛ و در نتیجه، در عملکرد و رفتار و کردارمان به خدا امین باشیم، باید با حقایق این آموزه روبه‌رو شویم، و آنها را بپذیریم. در فصلهای قبل، مبحث خود را با این پرسش آغاز نمودیم که چه کسانی باید نجات یابند؟ پاسخ این بود: «همه باید نجات یابند.» این پاسخ، توجه ما را به وضعیت کل انسانها که وضعیتی سقوط کرده است، معطوف نمود. پاسخ این پرسش، نکته‌ای مهم و حیاتی است، چرا که اگر وضعیتمان را به درستی تشخیص ندهیم، به دنبال درمان صحیح نمی‌رویم؛ البته اگر کسی اصلاً به دنبال درمان صحیح باشد! پرسش بعدی این بود: «گناهکاران بر چه اساسی نجات می‌یابند؟» پاسخ این بود که گناهکاران به این دلیل نجات می‌یابند که خدای رحمان و رحیم در حاکمیتش ایشان را برمی‌گزیند.

اما آن گمشدگان که برای نجات برگزیده شده‌اند، حال باید نجات یابند. پس اکنون باید این پرسش را مطرح کنیم: «این نجات چگونه به انجام می‌رسد؟» باید این نکته را بررسی نماییم که گناهکاران برگزیده به چه وسیله‌ای نجات می‌یابند. چگونه می‌توانیم این سه امر مسلم را با هم تطبیق دهیم: خدای قدوس، دنیای گمگشته، و کلیسای نجات‌یافته؟ رحمت و عدالت در کجا با هم ملاقات می‌کنند؟

پاسخ این پرسش به صراحت این است: قوم برگزیده خدا بازخرید شده‌اند. آنها به بهایی خریده شده‌اند. این سومین واقعیتی است که باید آن را بررسی نماییم. این واقعیت، ما را به مرگ مسیح و کفاره او رهنمون می‌سازد: هدف و مقصود آن مرگ، و طرح و نقشه و

ثمره آن كفاره. برای پرداختن به همه این مبحثها از انجیل یوحنا ۱۱:۱۰ شروع می‌کنیم: «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد.» در اینجا آن که بازخرید می‌کند، آن بازخرید، و آن بازخریدشدگان را مشاهده می‌کنیم.

آن که بازخرید می‌کند: شبان نیکوی ما

در این آیات، عیسی ناصری خود را «شبان نیکو» معرفی می‌کند. این خداوند مسیح است که در نقشه خدا برای رستگاری، گناهکاران را بازخرید می‌کند، و در نقش یک شبان، این رسالت را به انجام می‌رساند. بار دیگر به کلام پولس به کلیسای افسس مراجعه می‌نماییم:

فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. چنان که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی اراده خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب (افسیان ۱:۲-۶).

در مسیح، ما مبارک و برگزیده هستیم. از همان ابتدا در رابطه با جمیع عملکردها و دستاوردهای نجاتبخش او، با مسیح پیوند و همبستگی داریم.

در انجیل یوحنا فصل ۱۰ مسیح عیسی در قالب خدای مجسم سخن می‌گوید. بسیار مهم و حیاتی است که این واقعیت را درک نماییم و محکم به آن بچسبیم. در انجیل متی ۲۱:۱-۲۳ خداوند به دو نام خوانده می‌شود که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد: عیسی و عمانوییل. پسر مریم، عیسی نامیده خواهد شد، زیرا که قوم خود را از گناهانشان خواهد رهانید. آن نوزاد که از باکره به دنیا می‌آید، نامش عمانوییل خواهد بود، که معنایش این است: «خدا با ما.» او منجی است. او «خدا با ما» است. اگر او آخرین نیست، نمی‌تواند اولین باشد؛ زیرا خون و عدالت هیچ‌کس جز خون و عدالت آن که هم خدا و هم انسان است، نمی‌توانند برای آن مطالبات بسنده باشند. او که پسر انسان است، آمد تا گمشده را بجوید و نجات بخشد (لوقا ۱۹: ۱۰؛ ۱۵: ۴-۷). وقتی متوجه می‌شویم که این شبان نیکو برای دیگران، و به نیابت از دیگران دست به کار شد، بی‌درنگ توجهمان به مقوله «جانشین شدن» جلب می‌شود: یک نفر جایگزین دیگران می‌شود. در اینجا نبوت اشعیا را از نظر می‌گذرانیم:

لکن او غمهای ما را بر خود گرفت، و دردهای ما را بر خویش حمل نمود؛ و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح، و به سبب گناهان ما کوفته گردید؛ و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد، و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم، و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود، و یهوه گناه جمیع ما را بر وی نهاد. . . . ثمرهٔ مشقت جان خویش را خواهد دید و

سیر خواهد شد؛ و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید، زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود (اشعیا ۵۳: ۴-۶، ۱۱).

آن بازخرید: شبان جاننش را فدا می‌کند

این عیسی که عمانوییل است، این شبان نیکو برای دیگران چکار کرد؟ این شبان نیکو جاننش را فدا کرد:

«فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد؛ که خود را برای گناهان ما داد، تا ما را از این عالم حاضر شریر به حسب ارادهٔ خدا و پدر ما خلاصی بخشد» (غلاطیان ۱: ۳-۴). او خود را فدا کرد، خونس ریخته شد، مجازات ما را بر دوش گرفت، بهای آزادی ما را پرداخت، و مصالحه و آشتی ارمغان آورد: «و شما را که سابقاً از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید، بالفعل مصالحه داده است، در بدن بشری خود، به وسیلهٔ موت؛ تا شما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد» (کولسیان ۱: ۲۱-۲۲). در این بازخرید، همهٔ شرط و شروط که لازمهٔ آن بود اجرا شد، و همهٔ اهداف و مقاصد آن به انجام رسید. در این بازخرید، مسیح کل مجازات گناه قومش را که سزاوار آن مجازات بودند، متحمل شد، و خدا را جلال داد به همهٔ جلالی که حق مسلم خدا بود. همهٔ دشمنی میان خدای قدوس و انسان گناهکار از میان برداشته شد؛ و جمیع برکات از جانب خدای قدوس به سوی قوم محتاجش روانه شدند.

بیاید به ارزش و ثمربخش بودن این بازخرید نگاهی دقیق بیندازیم.

ارزش آن بازخرید

وقتی صحبت از ارزش آن بازخرید به میان می‌آید، نباید آن را با یک فرمول یا محاسبه خاص ارزش‌گذاری نماییم؛ گویی می‌توانیم وسعت رنج و عذاب مسیح را متناسب با قصد و نیت خدا در نجات انسانها ارزیابی کنیم. ارزش این کفاره به والایی و ارجمندی آن کسی که متحمل رنج و عذاب گشت، بستگی دارد. مرگ مسیح که هم خدا در جسم، و هم انسان بود، به خودی خود ارزش بی‌حد و اندازه دارد. ارزش کار او را اصلاً نمی‌توان محاسبه کرد. اما این دقیقاً همان چیزی است که در اینجا مورد بحث می‌باشد. والایی و عالی بودن آن شخص که به او اهانت شد، گناه‌آلود و وقیح بودن گناه ما را آشکار و عیان می‌سازد. گناه گناهکار بر ضد خدای بی‌نهایت قدوس است؛ و دقیقاً به همین دلیل، گناه ما بی‌نهایت توهین‌آمیز است. بنابراین، هر گناهکار محکومی به کفاره‌ای بی‌نهایت ارزشمند نیاز دارد.

وقتی به ثمربخش بودن این کفاره، و به طور خاص به ارزش آن فکر می‌کنیم، معمولاً ابتدا به دامنه و گستره آن می‌اندیشیم که این کفاره برای چند نفر ثمربخش است. اما شاید دغدغه اصلی مان نباید این باشد. ما باید به شدت و فشردگی این کفاره توجه کنیم؛ به این معنی که این کفاره چه مقدار گناه را می‌پوشاند. ما نباید فقط درباره برگزیدگان سوال کنیم، بلکه باید به این موضوع نیز توجه نماییم که این برگزیدگان تا چه میزان سقوط کرده‌اند. وقتی درباره ارزش کفاره مسیح سخن می‌گوییم، پیش از آنکه درباره وسعت آن بحث کنیم، باید به کیفیت آن توجه کنیم، و از آن به شگفت آییم.

ثمربخش بودن آن بازخريد

وقتی از ثمربخش بودن آن بازخريد صحبت به میان می آید، باید این را درک نماییم که بحث اما و اگر و احتمال مطرح نیست. این بازخريد، یک واقعیت و امر مسلم، و یک قطعیتی است که جامه عمل پوشیده است. ثمره اصلی، و هدف قطعی مرگ مسیح به انجام رسید. پولس به ما می گوید: «این سخن امین است و لایق قبول تام، که مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد» (اول تیموتائوس ۱: ۱۵). مسیح نیامد تا کاری کند که گناهکاران قابل نجات یافتن باشند؛ او آنها را واقعاً نجات داد. مسیح صرفاً دری را برای نجات نگشود، بلکه قوم خود را از آن در عبور داد. او جان خود را فدا کرد تا گناهکاران حیات یابند.

اکنون این سوال مطرح می شود که کاربرد این بازخريد چیست؟ مسیح جان داد تا گناهکاران را نجات بخشد، اما چه تعداد گناهکار، و کدام یک را؟

آن بازخريدشدگان: او جان خود را برای گوسفندان می دهد

خداوند به ما می گوید که در مقام شبان نیکو جان خود را «برای گوسفندان» می نهد. در این بازخريد، یک خاص نگری وجود دارد. در قصد و منظور و به انجام رسیدن این بازخريد، یک حدود مشخصی وجود دارد. دوباره به سوال درباره قصد و منظور و نقشه خدا، و نتیجه آن بازمی گردیم.

اگر مسیح برای همه گناهان همه انسانها جان داد، پس همه باید

نجات یابند. اما بدیهی است که نه کتاب مقدس این را تعلیم می‌دهد، نه در دنیا نجات همگان را شاهد هستیم. اگر مسیح برای شماری از گناهان همهٔ انسانها جان داد، باز همه محکومند؛ اما نه مکاشفهٔ کلام خدا به ما اجازه می‌دهد به چنین نتیجه‌گیری برسیم، و نه تجربهٔ ما. فقط یک امکان دیگر می‌ماند: مسیح عیسی برای همهٔ گناهان شماری از انسانها جان داد. اما این شمار از انسانها چه کسانی هستند؟ خداوند به ما می‌گوید که آنها گوسفندانش هستند.

این حقیقت که قصد و منظور نجات انسانها هدفمند و تعیین‌شده است را می‌توانیم در سراسر کتاب مقدس مشاهده نماییم. حتی اگر در همه‌جا به طور صریح و روشن به آن اشاره نشده باشد، اما آیاتی وجود دارند که این حقیقت را به طور مستقیم بیان می‌کنند. برای نمونه، پولس به مردان متأهل در افسس می‌گوید: «زنان خود را محبت نمایید، چنان که مسیح هم کلیسا را محبت نمود، و خویشتن را برای آن داد» (افسیان ۵: ۲۵). پولس در تار و پود این حکم و تعلیم به طور سربسته می‌گوید که مسیح برای همهٔ انسانها جان نداد، بلکه «برای کلیسا» جان خود را فدا نمود، و به طور خاص برای کلیسا جان داد. کلام پطرس نیز گویای همین حقیقت است: «به غریبانی که پراکنده‌اند در پُنطس و غلاطیه و قَدوقیه و آسیا و بَطانیه؛ برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح، برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح» (اول پطرس ۱: ۲-۱). این برگزیدگان کسانی هستند با ایمان خالص، که از تخم فسادناپذیر تولد یافته‌اند. ایشان کسانی هستند که درباره‌شان گفته شده که مسیح «خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل

شد، تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم؛ که به ضربهای او شفا یافته‌اید» (اول پطرس ۲: ۲۴). باز هم می‌بینیم که در رنج و عذاب و مرگ خداوندان هدف و منظور جهت‌دار و مشخصی وجود داشت: او گناهان ما را بر دوش گرفت.

در اینجا منطق دلچسب کلام خدا به یاری ما می‌شتابد. در کلام خدا متوجه می‌شویم و خاطر جمع می‌گردیم که گستره کفاره مسیح با قصد و هدف الهی این کفاره هم‌راستا است. ثمربخش بودن این کفاره کاملاً با گزینش پدر هماهنگ است: خداوند در اشاره به گوسفندانش می‌فرماید: «پدری که به من داد» (یوحنا ۱۰: ۲۹). نجات در هماهنگی کامل با نقشه خدا به انجام می‌رسد. پسر در دعا به درگاه پدر، از این یقین سخن می‌گوید. یوحنا فصل ۱۷ در این رابطه می‌فرماید:

عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده، تا پسرت نیز تو را جلال دهد. همچنان که او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا هر چه بدو داده‌ای به آنها حیات جاودانی بخشد. و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند. من بر روی زمین تو را جلال دادم، و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رسانیدم. و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتیم. اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند، و ایشان

را به من دادی، و کلام تو را نگاه داشتند. و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو می‌باشد. زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم، و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم، و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی. من به جهت اینها سوال می‌کنم، و برای جهان سوال نمی‌کنم؛ بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای، زیرا که از آن تو می‌باشند. و آنچه از آن من است، از آن تو است؛ و آنچه از آن تو است، از آن من است، و در آنها جلال یافته‌ام. بعد از این در جهان نیستم، اما اینها در جهان هستند و من نزد تو می‌آیم. ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنان که ما هستیم . . . و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد . . . ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم، تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند؛ زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی. ای پدر عادل، جهان تو را نشناخت، اما من تو را شناختم؛ و اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی. و اسم تو را به ایشان شناسانیدم، و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد، و من نیز در ایشان باشم (یوحنا ۱: ۱۷-۱۱، ۲۰، ۲۴-۲۶).

اگر مسیح برای همه جان داد، پس به طور چشمگیری در رسالتش ناکام ماند. اگر مسیح برای تعداد مشخصی جان نداد، پس نه تنها

با کشمکش و تضاد میان اعضای تثلیث روبه‌رو هستیم (به یوحنا ۳۵:۶-۴۰ توجه نمایید)، بلکه جلال پدر، و پاداش پسر را نیز منکر می‌شویم.

حال آنکه مسیح برای قوم خود جان داد، و با مرگ خود نجات ایشان را تضمین نمود. کلیسای مسیح از ازل برگزیده شد، در عصر حاضر گردآوری می‌گردد، و در آخر زمان به همراه خودش جلال خواهد یافت. نه به شمار برگزیدگان افزوده می‌گردد، نه از تعدادشان کاسته می‌شود: مسیح با نهادن جان خود برای گوسفندانش، تک‌تک آنها را نجات داده است.

چه بسا برخی لب به شکایت بگشایند که «شما این کفاره را محدود می‌کنید! در این محدود نمودن، فیض و جلال خدا کجا جای دارد؟» بسیار خوب، همه ما این کفاره را محدود می‌کنیم؛ چه در پهنایش (یعنی وسعت آن)، چه در عمقش (یعنی ثمربخش بودن آن). کفاره مسیح یا عالمگیر است (برای همه)، یا ثمربخش (برای شماری). کفاره مسیح نمی‌تواند به هر دو صورت باشد. در نجاتی که موجب رستگاری نمی‌شود، نه خبری از فیض است نه جلال. نجات به لحاظ وسعت یا ژرفا محدود نیست. نجات قطعی است! نجات برای شماری اندک نیست؛ نجات از آن شماری عظیم است! «زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود؛ بلکه تا خدمت کند، و تا جان خود را فدای بسیاری کند» (مرقس ۱۰:۴۵؛ متی ۲۰:۲۸)؛ «زیرا که این است خون من در عهد جدید، که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (متی ۲۶:۲۸)؛ «مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید» (عبرانیان ۹:۲۸).

چه تعداد؟ تعدادی بی شمار! نجات یافتگانِ مسیح جمعیتی هستند که از شمارش آنها بازمی مانیم. ایشان از هر گوشهٔ جهانی که متعلق به مسیح است، گردآوری شده اند: «و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت، و در حضور برّه به جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل به دست گرفته، ایستاده اند» (مکاشفه ۷: ۹). همهٔ انسانها چه مرد و چه زن ذاتاً در خطایا و گناهانشان مرده اند. اگر خدا در رحمت مقتدرانه اش شماری را برای نجات یافتن برنمی گزید، ایشان هنوز مرده بودند، و در گمگشتگی مطلق باقی می ماندند. اما اکنون که برگزیده شده اند، خدا ایشان را در مسیح بازخرید می کند، و برای تک تک افراد قومش نجات و رستگاری کامل به ارمغان می آورد. هیچ یک از برگزیدگان خدا محروم نمی ماند و نادیده گرفته نمی شوند، بلکه همهٔ آنها به حساب می آیند.

در شگفتی بمانیم. باعث بسی حیرت و شگفتی است که محبت خدا تا به این میزان وسعت می یابد. چه کسی می توانست تصور کند که گناهکاران با مرگ پسر یگانهٔ خدا رستگار شوند؟ «در حالتی که دشمن بودیم، به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم» (رومیان ۵: ۱۰). معنی ابراز محبت، و تعریف آن دقیقاً همین است: «و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانهٔ خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود، و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما شود» (اول یوحنا ۴: ۹-۱۰).

بازخريد نمى توانست با بهايى كمتر صورت گيرد. بهاي اين بازخريد، حتمى بود. محبت الهى، اين بها را پرداخت نمود.

حمد و سپاس گويم. عملى شدن اين بازخريد، دليلى براى حمد و سپاس است. خدا اين مهم را به انجام رسانده است! اين بازخريد هيچ كم و كاستى ندارد. خدا آن را به شكلى به نتيجه رسانده كه عدالتش حرمت نهاده شود، و رحمتش تمجيد گردد. نجات به طريقي تضمين گشته است كه هم فيض خدا را جلوه دهد، و هم جلالش را ايمن نگاه دارد. جميع كمالات الهى در اين كار عظيم هويدا مى گردند. اگر خدا را بشناسيد، در تاريخى و دلگيري جلجتا او را مى نگرید كه به شفاف ترين و تابناك ترين حالت مى درخشد.

شكر گويم. اين بازخريد، دليلى براى شكرگزاري است. اين بازخريد براى گناهكاران تدارك ديده شد. ما رحمت يافتگان هستيم. اگر مسيحي هستيد، از قصد و منظور نجاتبخش خدا، و زحمتى كه متحمل شد، بهره مند مى باشيد. اکنون اين نجات با همه پُرى آن به شما تعلق گرفته است. اين نجات در كاملتش تمام و كمال به شما متعلق است: همه مراحلش، همه توصيفاتش، هر آنچه در گذشته، و حال و آينده صورت مى گيرد، چه زمينى و چه آسمانى، چه گذرا و چه ابدى. هر آنچه شامل نجات است، از آن شما است، و بايد از آن شما باشد، و نمى تواند از آن شما نباشد. چه بسا براى بيان اعجاب اين فيض نجاتبخش كه براى مقدسان در مسيح عيسى محفوظ نگاه داشته شده است، روزها و سالها و قرنها كفايت نكند.

خاطر جمع باشيم. اين بازخريد، ما را خاطر جمع مى سازد، چرا كه همه چيز به نتيجه رسيده و تثبيت گشته است. در نجات ما

هیچ کم و کاستی وجود ندارد؛ نه در کیفیت بازخریدمان، نه در وسعت کاربردش که طرح و تدبیر الهی است. مرگ مسیح قومش را تمام و کمال، بی چون و چرا، و قطعی و حتمی نجات می‌بخشد. لازم نیست چیزی جبران شود، چرا که کمبودی وجود ندارد. لازم نیست کسی به این نجات افزوده شود؛ هیچ‌کس یا هیچ‌چیز هم نمی‌تواند به این نجات آسیب رساند، آن را ویران کند، یا آن را نقش بر آب سازد.

خدمت نماییم. این بازخرید، ما را به خدمت نمودن تشویق می‌کند: «آیا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید، و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید» (اول قرنتیان ۶: ۱۹-۲۰). ما دیگر به خودمان متعلق نیستیم، بلکه اکنون برای او زیست می‌نماییم که ما را محبت نمود، و جان خود را برای ما فدا کرد. این قربانی، محبتی «بس شگفت، بس الهی» را مکشوف می‌سازد که «روح و جان و زندگی و همه‌چیز را ز من طلب می‌کند».^۴ این قربانی، جای هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای برایمان باقی نمی‌گذارد. این قربانی، هر سهل‌انگاری و بی‌توجهی را از ما می‌زداید. این قربانی ما را برمی‌انگیزد تا چنین لب به سخن بگشاییم:

«خداوندا چطور می‌توانم درخشان‌ترین ساعت زندگی، اندوخته سیم و زر، هر قوت و قدرتی را از تو دریغ دارم؟ وقتی جان عزیزت را فدایم نمودی، چرا باید حتی یک چیز ارزشمند را از تو دریغ دارم؟»^۵

اگر محبت خدا در مسیح، دل ما را تسخیر و شیفته خود نکرده

است، باید با فروتنی و با دعا آن قدر در آن محبت تأمل کنیم تا دلمان به شور و شوق آید.

شهادت دهیم. این بازخرید، مسوولیتی را بر دوش مقدسان می نهد. ما این امتیاز را داریم که خبر خوش نجات مسیح عیسی خداوندمان را اعلام نماییم، و از گناهکاران بخواهیم تا از گناهانشان توبه کنند و به او ایمان بیاورند. اگر موعظه انجیل بر چیز دیگری به جز کار تمام شده و قطعی مسیح استوار باشد، حماقتی بیش نیست. چه این حقیقت را تشخیص بدهیم یا ندهیم، این یک واقعیت مسلم است. با توجه به این واقعیتی که می توانیم بر آن متکی باشیم، به پاسخ این سوال دست یافته ایم: «مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» (اعمال رسولان ۱۶: ۳۱). اگر مسیح برای همه جان داد، موعظه نمودن معنا ندارد. اگر مرگ مسیح ثمربخش نبود، اعلام نمودن نجات معنا ندارد. اگر مسیح برای تعداد مشخصی جان نداد، هیچ چشم اندازی از موفقیت پیش رویمان قرار ندارد. اما اگر مسیح جان داد تا قومش را از گناهانشان برهاند، اگر آن شبان جانش را نهاد تا جان گوسفندانش را نجات دهد، پس با دلیل محکم به نزد گناهکاران می رویم، و وقتی به آنها می رسیم، حرفی برای گفتن داریم!

دلگرم باشیم. سرانجام اینکه، این بازخرید، هر دلشکسته را التیام می بخشد و دلگرم می کند. گناهکارانی مثل ما می توانند به حضور آن منجی بی عیب بیایند تا از نجاتی کامل و ثمربخش بهره مند گردند. اگر به نزد مسیح بروید، از شما روی نمی گرداند: «هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید؛ و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود» (یوحنا ۶: ۳۷). مسیح با قوی ترین واژگان

به ما اطمینان می‌بخشد: «اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد؛ و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید» (یوحنا ۶: ۴۰؛ آیه ۴۷ را نیز مشاهده نمایید). هر آنچه گناهکار نادم احتیاج دارد، در مسیح عیسی یافت می‌شود. هر که با ایمان به او روی آورد، از گناه و همه جرم و مجازات و قدرت آن رهایی خواهد یافت. چنین شخصی با خون برّۀ خدا بازخرید می‌شود، و با نجات عظیمی که خدا فراهم نموده، رستگار می‌گردد.

چهار

خوانده شده

برکات نجات چگونه از آن ما می گردند؟

و می دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می دارند و به حسب اراده او خوانده شده اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می باشند. زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند، تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد. و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند؛ و آنانی را که خواند، ایشان را نیز عادل گردانید؛ و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد (رومیان ۸: ۲۸-۳۰).

تا اینجا سه نکته از تعالیم کتاب مقدس را درباره فیض خدا بررسی نمودیم. ما باید بر این حقایق قائم بمانیم، و آنها را استوار نگاه داریم تا بتوانیم به نسل آینده منتقل نماییم. در فصلهای قبل مشاهده کردیم که ذات ما سقوط کرده است، یاغی و سرکش هستیم، به لحاظ روحانی کاملاً مرده ایم، و گناهکاران گمشده ای هستیم که هیچ امیدی به ما وجود ندارد. سپس متوجه شدیم که مسیحیان، برگزیده اند. خداوند خدا در حاکمیت مطلقش، به ما گناهکاران

که لایق جهنم هستیم، به رایگان محبت می‌نماید؛ و هر که را اراده می‌کند، نجات می‌بخشد. سپس این نکته را بررسی نمودیم که ما به چه صورت بازخرید می‌شویم: خداوند مسیح عیسی جان خود را نهاد تا همه کسانی را که پدر به او بخشیده بود، نجات دهد. همه آنها برای ما پرسشی دیگر به وجود می‌آورد: اگر آنانی که کاملاً گم‌شده‌اند و در فلاکت و بدبختی مطلق به سر می‌برند، تعیین شده‌اند تا رحمت بیابند؛ و اگر این برکت حیات برای آنها تضمین گشته، و مسیح بهای آزادی‌شان را پرداخته است، اکنون چگونه همه این برکات می‌تواند از آن ایشان باشد؟ پاسخ این است که ما باید خوانده شویم. این یکی دیگر از حقایق ایمان است که باید بر آن قائم بمانیم.

ضرورت این خواندگی

همه آنچه تا به حال بیان شد، ما را به نتیجه‌ای جز این نمی‌رساند که این خواندگی یک ضرورت است. ما ذاتاً نه توانایی‌اش را داریم که امور مربوط به روح خدا را درک نماییم، نه توانایی‌اش را داریم که با آنها ارتباط برقرار کنیم. امور روحانی در نظر انسان نفسانی حماقت می‌باشند. انسان نفسانی قادر به شناخت امور روحانی نیست، چرا که برای پی بردن به این امور باید از درک و بینش روحانی برخوردار باشد (اول قرن‌تین ۱۴:۲). ما به لحاظ روحانی مرده و بی‌جان هستیم؛ با راستی و عدالت خصومت داریم؛ برده گناهیم؛ نسبت به حقایق الهی کور و کر هستیم؛ نه توانایی‌اش را داریم به اراده خدا پی ببریم، نه توانایی‌اش را داریم اراده‌اش را

به جا آوریم. ما هم ذاتمان آلوده به گناه است، هم رفتار و کردارمان. با توجه به همه آنچه تا به حال بررسی نموده ایم، باید واضح و بدیهی باشد که اگر خدا دست به کار نشود تا ما را نجات دهد، خودمان هرگز نمی توانیم نجات یابیم. اگر خدا ما را به نزد خود نخواند، نمی توانیم به حضور او برویم؛ در نتیجه در همان موقعیتی که هستیم باقی می مانیم: گیج و سرگردان، کرخ و بی رمق، یاغی و سرکش. به مثل های لوقا فصل ۱۵ بیندیشید که چگونه ناامیدی و درماندگی را به تصویر کشیده اند: گوسفند گمشده، سکه گمشده، پسر گمشده. این توصیف دل همه انسانها است که ذاتاً در این موقعیت قرار دارند. اما وعده پر از رحمت خدا توجهش را به این موقعیت معطوف می نماید. خداوند در حزقیال فصل ۳۶ دل و روحی تازه را وعده می دهد؛ دلی که هم راستا با کلام خدا باشد و هم ساز با کلام خدا عمل کند:

و دل تازه به شما خواهم داد، و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد؛ و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد. و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد، و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را به جا آورید (حزقیال ۳۶: ۲۶-۲۷).

در انجیل یوحنا نیز چنین آیات مهمی عنوان شده است. عیسی در صحبت با نیکودیموس ابتدا به او می فرماید: «آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی تواند

دید» (یوحنا ۳:۳). سپس این اصل مهم را بیان می‌کند: «عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید» (یوحنا ۷:۳). مسیح به نیکودیموس نمی‌گوید که باید یک تعهد و وظیفه را به انجام برساند. موضوع بر سر یک تجربه ضروری است. نیکودیموس نیز مانند همه ما اگر می‌خواست وارد ملکوت آسمان گردد، باید از نو تولد می‌یافت. اگر خدا ما را به نزد خود نخواند، در ظلمت و تاریکی گمگشته هستیم، و در همان موقعیت باقی می‌مانیم.

ماهیت این خواندگی

باید میان دو نوع خواندگی که از جانب خدا می‌آید، تمایز بگذاریم.

فراخوان همگانی

این فراخوان، دعوت عمومی یا همگانی انجیل نام دارد. عهدعتیق و عهدجدید این دعوت را به شکلهای مختلف توصیف نموده و به تصویر کشیده‌اند:

ای جمیع تشنگان نزد آبها بیایید، و همه شما که نقره ندارید، بیایید بخرید و بخورید. بیایید و شراب و شیر را بی‌نقره و بی‌قیمت بخرید. چرا نقره را برای آنچه نان نیست، و مشقت خویش را برای آنچه سیر نمی‌کند صرف می‌کنید. گوش داده، از من بشنوید و چیزهای نیکو را بخورید تا جان شما از فربهی متلذذ شود. گوش خود را فرا داشته، نزد من بیایید، و تا جان شما زنده گردد. بشنوید و من با شما عهد جاودانی یعنی رحمت‌های امین

داوود را خواهم بست. اینک من او را برای طوایف شاهد گردانیدم. رییس و حاکم طوایف. هان امتی را که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود، و امتی که تو را نشناخته بودند، نزد تو خواهند دوید. به خاطر یهوه که خدای تو است و قدوس اسرائیل که تو را تمجید نموده است. یهوه را مادامی که یافت می شود بطلبید؛ و مادامی که نزدیک است، او را بخوانید. شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید، و به سوی یهوه بازگشت کند، و بر وی رحمت خواهد نمود، و به سوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد (اشعیا ۵۵: ۱-۷).

یهوه چنین می گوید: «بر طریقها بایستید و ملاحظه نمایید، و دربارهٔ طریقهای قدیم سوال نمایید که طریق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده، برای جان خود راحت بیابید، لیکن ایشان جواب دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد (ارمیا ۱۶: ۶).

عیسی در جواب ایشان گفت: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید» (یوحنا ۶: ۲۹).

«مادامی که نور با شما است، به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید.» عیسی چون این را بگفت، رفته خود را از ایشان مخفی ساخت (یوحنا ۱۲: ۳۶).

اینها فقط نمونه‌های مختصری از آیات مختلف کتاب مقدس می‌باشند که به شکل تذکر، تمنا، و حکم و فرمان از انسانها می‌خواهند به ندای کلام خدا گوش بسپارند، مسیح خدا را بپذیرند، وعده‌های خدا را به گوش جان بگیرند، و از غضب خدا بگریزند. بارها و بارها از گناهکاران خواسته می‌شود که از گناه توبه کنند، و به خداوند مسیح ایمان بیاورند. این فراخوان انجیل برای همه است، از همه می‌خواهد به نزد مسیح آیند، و حیات جاودان یابند. در این راستا، وظیفه و اعظان این است که خبر خوش را مژده دهند، گناه را بشناسانند و آن را برملا سازند؛ و محتوا و مفهوم انجیل خدا و مطالبات انجیل خدا را به زبان ساده توضیح دهند. واعظان به نیابت از خدا باید گناهکاران را فرا خوانند، به آنها حکم کنند، آنها را متقاعد سازند، و به آنها التماس نمایند که با خدا آشتی کنند. اگرچه باید از همگان دعوت شود، و خادمان وفادار انجیل نیز با راه و روش خدا این دعوت را به عمل می‌آورند، اما انسانها ذاتاً تمایلی به پذیرش این دعوت ندارند (متی ۲۲: ۳؛ ۲۳: ۳۷؛ یوحنا ۵: ۴۰). در نتیجه، لازم است اقدام بیشتری صورت گیرد.

خواندگی ثمربخش

اکنون «خواندگی ثمربخش انجیل» مطرح می‌شود. این خواندگی از دعوت عمومی انجیل جدا نیست. خواندگی ثمربخش در دعوت عمومی نهفته است، ولی از آن فراتر می‌رود. مجموعه پرسش و پاسخ معروف به «مجموعه کوتاه‌تر» در پرسش شماره سی و دو، این خواندگی ثمربخش را با دقت و ظرافت، بر مبنای کتاب مقدس به شفافیت و زیبایی تعریف می‌نماید:

خواندگی ثمربخش نتیجه قدرت و فیض خدای پدر است. او به قوت کلام و روح خود، برگزیدگانش را به نزد عیسی مسیح دعوت می نماید و ایشان را جذب او می کند. خدای پدر، برگزیدگانش را به گناه و سیه روزی شان ملزم نموده، ذهنشان را به شناخت مسیح روشن می سازد، و اراده شان را جانی دوباره می بخشد. به این ترتیب، آنها را متقاعد و قادر می سازد تا به عیسی مسیح که در انجیلها به همگان معرفی شده، ایمان بیاورند. برگزیدگان برای ایمان آوردن به مسیح بهایی نمی پردازند.^۶

بنابراین، این خواندگی فراتر از یک دعوت سخاوتمندانه و بی ریا است. این خواندگی، یک احضاریه مقتدرانه است. این خواندگی، پر قدرت در واقع یک امری را به انجام می رساند. این خواندگی، بازده و نتیجه ای را که برای آن منظور شده است، قطعی می سازد. تفاوت میان این خواندگی و دعوت، مانند تفاوت میان دعوت شدن به جشن تولد، و احضاریه دادگاه است. دعوت جشن تولد را می توان با یک عذر ساده به راحتی پذیرفت، و این پذیرفتن، پیامد خاصی در پی نخواهد داشت. اما احضاریه دادگاه با اقتداری همراه است که نمی توان از آن سر باز زد. به همین دلیل پولس می گوید اگرچه یکی می کارد و دیگری آبیاری می نماید، اما این خدا است که نمو می بخشد (اول قرنیتان ۳: ۶-۷). خدا بنا بر اهداف و مقاصد رحیمانه اش در مسیح، انسانها را می خواند:

و می دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می دارند

و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند. زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند، تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد. و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند؛ و آنانی را که خواند، ایشان را نیز عادل گردانید؛ و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد (رومیان ۲۸:۸-۳۰).

همه برگزیدگان و بازخریدشدگان به نوبه خود خوانده می‌شوند. اما چرا این خواندگی، ثمربخش است؟

قدرت این خواندگی

دلیل قدرت این خواندگی در بانی و کارگزار آن نهفته است. کلام خدا موعظه یا خوانده می‌شود، و درباره آن بحث و گفتگو می‌گردد. اما این خدای پدر است که به قوت خدای روح القدس، انسانها را می‌خواند. وقتی خبر خوش اعلام می‌گردد، روح القدس با هدف مشخص، شخصاً با روح بی‌جان گناهکار ارتباط برقرار می‌کند؛ در نتیجه، آن گناهکار که قبلاً نه می‌توانست امور روحانی را درک نماید نه تشخیص دهد، اکنون آن امور را به دقت می‌بیند، به درستی احساس می‌کند، و مطابق با آنها واکنش نشان می‌دهد.

این عملکرد الهی است؛ این عملکردی مقتدرانه است: «او محض اراده خود ما را به وسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم» (یعقوب ۱:۱۸). موفقیت این روند به هیچ عنوان

به آن کسی که خوانده می شود، و به آنچه که هست، یا آن چیزی که در او هست، بستگی ندارد. آن کسی که به شکل ثمربخش خوانده می شود، انسانی مرده است که اکنون زنده می گردد. آن انسان کاری انجام نمی دهد، بلکه در او کاری انجام می شود. کلام خدا در او نفوذ می کند، اما در قدرت و در روح القدس و در یقین کامل نفوذ می کند (اول تسالونیکیان ۵: ۱). کلام خدا هدف خدا را به انجام می رساند.

تأثیر این خواندگی

به سخنان خداوندمان گوش بسپارید:

هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید؛ و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود... کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید. در انبیا مکتوب است که «همه از خدا تعلیم خواهند یافت.» پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من می آید... ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند. زیرا که عیسی از ابتدا می دانست کیانند که ایمان نمی آورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد. پس گفت: «از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند» (یوحنا ۶: ۳۷، ۴۴-۴۵، ۶۴-۶۵).

این تأثیر کار روح القدس است. گاهی درباره فیضی صحبت می کنیم که نمی توان در مقابل آن مقاومت نمود. در صحبت از این فیض،

چه بسا گناهکار سرکشی به ذهنمان می‌آید که با وجود مقاومتی که از خود نشان می‌دهد، بر خلاف میل و اراده‌اش به نزد مسیح آورده می‌شود. اما در این سخنان خداوند عیسی چه می‌بینیم؟ در اینجا حرفی از زور و اجبار خشونت‌بار نیست. منظور این نیست که انسان خلاف خواست و اراده‌اش عمل می‌کند، گویی با جیغ و داد زدن و پا بر زمین کوبیدن نجات می‌یابیم. قرار نیست قوه‌توانایی انسان نادیده گرفته شود، به طوری که به عروسک خیمه‌شب‌بازی یا روبات تبدیل شود. واقعیت این است که دل سرکش انسان، تحت تأثیر عملکرد رحیمانه روح القدس مهار می‌شود، و آن شخص را راغب و حاضر می‌گرداند تا با کمال میل به نزد مسیح آید. انسان با این خوانندگی قدرتمند و ثمربخش از تاریکی به نور می‌آید (اول پطرس ۲: ۹) «و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت» (کولسیان ۱: ۱۳). این شخص با عملکرد پرقدرت روح مسیح از مرگ به حیات منتقل می‌شود، و برای نخستین بار، خودش و منجی‌اش را به وضوح و روشنی می‌نگرد. این گناهکار با توبه و ایمان، بار خود را بر دوش آن که او را رستگار نموده می‌گذارد؛ و در مقام گناهکاری که عادل شمرده شده، با خدا صلح می‌نماید (رومیان ۸: ۳۰).

اما در اینجا پرسش دیگری مطرح می‌شود: این خوانندگی در زندگی گناهکار به چه می‌ماند و چه حال و هوایی دارد؟

تجربه این خوانندگی

در این مقطع خطری واقعی وجود دارد. در بسیاری از زندگینامه‌ها

و شرح حال‌های بسیار معروفی که به قلم نام‌آوران نوشته شده است، گاهی با شهادت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که فروتن شدن آن گناهکار، و ایمان آوردنش به منجی را با جزئیات بسیار توصیف نموده‌اند. اینجا است که یک شخص احساساتی با مطالعه این شرح حال‌ها شاید همان روند را به زندگی خودش نسبت دهد، و انتظار داشته باشد او نیز دقیقاً همان مسیر را طی نماید، و همان مراحل را تجربه کند. چیزی که باید آن را با دیدگاه توصیف و شرح یک تجربه از نظر گذراند، بی‌دلیل به یک نمونه و سرمشق تبدیل می‌شود. صدمه جدی وقتی است که این شرح حال‌ها به یک معیار مطلق تبدیل گردند، و تجربه درست و واقعی روحانی را با آن محک زنند. چنین دیدگاهی باعث می‌شود که حق جویان واقعی دلخور و دلگیر شوند، و فکر کنند اگر به هر شکل و میزان، تجربه خاصی نداشته باشند، نمی‌توانند به حضور خدا بیایند. به همین نسبت، ایمانداران راستین نیز می‌توانند اطمینان خود را از دست بدهند، چرا که هنوز به دنبال چیزی هستند که نه خداوند وعده‌اش را داده، نه از آنها می‌خواهد چنین چیزی را تجربه کنند.

همسانی

بنابراین، در تجربه‌های ما باید یک همسانی وجود داشته باشد. همه مقدسان باید یک روال مشخصی را تجربه کنند. ملزم شدن به گناه و عدالت و داوری معمولاً جزیی از این تجربه است (یوحنا ۱۶:۸). وقتی کلام خدا خوانده می‌شود، توضیح داده می‌شود، و کاربردش تشریح می‌گردد، گناهکار متوجه خواهد شد که تشخیص الهی در خصوص دل سقوط کرده‌اش چقدر صحیح است. این گناهکار، عالی

و بی‌نظیر بودن تدارک الهی برای روح و جان گناه‌آلودش را درک خواهد نمود. شاید یک گناهکار عذر و بهانه بیاورد که نخواهد یا نتواند به نزد برّۀ خدا بیاید. اما این عذر و بهانه‌ها یا کم‌کم از بین می‌روند، یا به ناگه رنگ می‌بازند. این گناهکار با دلی راغب که اکنون به واسطه روح القدس تازه و سرزنده شده است، به خداوند عیسی مسیح ایمان خواهد آورد، به گناه پشت نموده، به خداوند روی می‌آورد؛ و بدین ترتیب از مرگ و جهنم نجات می‌یابد. چنین شخصی معمولاً با هشیاری و هیجان روزافزون، برکت رستگاری خدا، و شادی نجات را می‌چشد.

گوناگونی

اما باید متوجه باشیم که در تجربه‌های ما تنوع و گوناگونی نیز وجود دارد. این تنوع و گوناگونی نه تنها معقول است، بلکه کاملاً سنجیده و بجا می‌باشد. حتی ممکن است این تجربه‌ها با شور و حال همراه باشند. یک سری ارکان مشخص همواره جزیی ثابت از این تجربیات هستند، و یک سلسله مراتب مشخص نیز همواره وجود دارند (برای نمونه، توبه و ایمان همواره در نتیجه عملکرد روح القدس حاصل می‌شوند، و این روح القدس است که دل را تازه می‌سازد). با این حال، زمان‌بندی این تجربیات برای همه یکسان نیست. برای برخی شاید ماه‌ها یا حتی سال‌ها طول بکشد تا به گناهشان ملزم شوند، حال آنکه برخی شاید فقط در یک دقیقه یا حتی چند لحظه ملزم شوند. برخی این بار سنگین را احساس می‌کنند که به خاطر تقصیر گناهانشان در چند قدمی جهنم هستند؛ در حالی که برخی شاید صادقانه تحت تأثیر قرار گرفته و تجربه‌ای تکان‌دهنده داشته باشند،

اما تجربه‌شان به شدت و میزان تجربه دیگران نبوده است. عده‌ای به تدریج نیازشان به یک منجی را احساس می‌کنند و دلشان را به ندای حقیقت خدا می‌گشایند؛ مانند لیدیه (اعمال رسولان ۱۶:۱۴). برخی به ناگهان از خواب غفلت بیدار شده، به وضعیت خود پی می‌برند، و با دلهره و هراسی بجا نزد مسیح می‌آیند؛ مانند زندانبانان فیلیپی (اعمال رسولان ۱۶:۲۹-۳۱). برخی شاید جوان و نازک‌دل باشند، و آن‌قدر با ملایمت و ظرافت از جانب روح‌القدس ملزم شوند که چه بسا به روشنی متوجه نشوند از مرگ به حیات راه یافته‌اند. برخی شاید پیر و سخت‌دل باشند، و روح خدا با شدت و قاطعیت در آنها عمل کند. عده‌ای همان بار اول که پیغام انجیل را می‌شنوند، ایمان می‌آورند؛ برخی تا به پنج هزار موعظه گوش نسیارند، نجات نمی‌یابند. اما همه نجات‌یافتگان خواندگی خدا را در انجیل شنیده‌اند؛ و به قوت روح‌القدس به نزد مسیح آمده تا حیات یابند، توبه کنند، و ایمان آورند.

به خاطر این خواندگی

یقین. برای همه ایمانداران در مسیح، این خواندگی قبل از هر چیز باید یقین به وجود آورد؛ یقین از این واقعیت که تک‌تک برگزیدگان خدا به ملکوتش وارد خواهند شد. روح‌القدس هرگز از نجات دادن آن گناهکارانی که شخصاً ایشان را به نزد عیسی می‌خواند، کوتاهی نمی‌کند. آن نجات و رستگاری که از طریق خون کفاره‌کننده منجی ما خداوند عیسی به انجام رسیده، قطعاً در رابطه با جمیع آنانی که آن بازخرید به خاطرشان صورت گرفت، به ثمر خواهد رسید.

دعا. این خواندگی باید موجب دعا گردد. باید دعا شود که روح القدس در دل کسانی که پیغام انجیل را می شنوند، عمل کند. این واقعیت که خدا گناهکاران را نجات می دهد، نباید برای یک لحظه نیز ما را از این بازدارد که با ایمان راسخ، و از صمیم قلب برای نجات دیگران به حضور خداوند دعا کنیم. ما باید دعا کنیم که روح القدس گناهکاران را به گناه و سیه روزی شان ملزم نماید، ذهنشان را به شناخت مسیح روشنگری دهد، اراده آنها را جانی دوباره بخشد؛ و به این ترتیب، ایشان را متقاعد نماید و قادر سازد به مسیح عیسی که در انجیل به جمیع انسانها به رایگان پیشکش شده، ایمان بیاورند. آیا آن قدر به قدرت و فیض خدا ایمان داریم که با جدیت و تب و تاب بیشتر، پیوسته این تقاضا را به حضور خدا ببریم؟

بشارت. این خواندگی باید موجب بشارت شود. ما باید انجیل را بشناسانیم. در کلام خدا مردمان پس از شنیدن کلام حقیقت؛ یعنی بشارت نجات، اعتماد خود را بر عیسی قرار می دهند (افسیان ۱۳:۱). «ایمان از شنیدن است، و شنیدن از کلام خدا» (رومیان ۱۷:۱۰). به همین دلیل پولس سوال می کند:

پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟ و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟ چنان که مکتوب است که «چه زیبا است پایهای آنانی که به سلامتی بشارت می دهند و به چیزهای نیکو مژده می دهند» (رومیان ۱۵:۱۰-۱۴).

ما باید دعوت همگانی انجیل را به گوش جهانیان برسانیم. باید بی‌امان، و بدون لحظه‌ای تردید وعظ نماییم، و بدون هیچ استثنایی دنیای سقوط کرده را از انجیل لبریز سازیم. کلیسا خوانده شده تا مسیح مصلوب را موعظه نماید. افتخار ما این است که فضایل او را که ما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نماییم (اول پطرس ۲: ۹). روح القدس از عوامل مختلفی استفاده می‌کند. اما اصلی‌ترین عامل، بشارت روشن و شفاف، و خالص و ناب انجیل مسیح است.

اطمینان. همه اینها سبب‌ساز اطمینانی محکم است، چرا که ثمره زحمت ما شاهدان مسیح، به هیچ عنوان به اراده اهریمنی شیطان وابسته نیست. ثمره زحمت ما به اراده بیراهه‌رفته و سقوط کرده انسانهایی که به آنها بشارت می‌دهیم نیز بستگی ندارد. ثمره زحمت ما به اراده رحیمانه خدای نجاتبخش متکی است که جماعتی را در حاکمیت خویش محبت نموده، آنها را بازخرید کرده است؛ و اکنون در بُعد زمان و مکان، در هر گوشه از جهان آنها را یک به یک به صورت فردی یا گروهی به نزد خود می‌خواند.

ستایش. این خواندگی قطعاً باید موجب حمد و ستایش گردد. هرچه بیشتر این حقیقت را مطالعه می‌کنیم، مطمئنم که بیشتر متقاعد می‌شویم که نجات از آن خداوند است. منشأ و سرچشمه این نجات در محبت مقتدرانه، و فیض رایگان او ریشه دارد. این نجات چه در جزئیات، چه در کلیات هدیه‌ای است به کسانی که اصلاً لایقش نیستند. این هدیه برای جلال خدا است که عطاکننده آن می‌باشد. **ارزیابی.** همه اینها از ما یک ارزیابی دقیق می‌طلبد. به ایمانداران

گفته شده که دعوت و برگزیدگی خود را تثبیت نمایند (دوم پطرس ۱: ۱۰). در این ارزیابی باید حواسمان باشد که سوالات را به درستی مطرح کنیم. نقطه شروع، و زیربنا این سوال است: «آیا پیغام انجیل را شنیدید، تشخیص خدا را برای موقعیت گناه‌آلود خود پذیرفتید، و به نزد مسیح عیسی آمدید چرا که او راه چاره‌ای بود که خدا برای وضعیت شما فراهم نمود؟ در نتیجه، از گناهتان توبه کردید و به مسیح توکل نمودید؟» اگر این مسیر را طی کرده‌اید، به این دلیل است که خداوند خدا شما را خوانده، و به خودش جذب نموده است. تنها توضیح این رحمت و شفقت، همین خواندگی است. ایمان فقط در خاک دلی می‌روید که از نو متولد شده باشد.

عمل. در نهایت امیدوارم در صورت لزوم، این حقایق شماری از خوانندگان را به عمل وادارد. این حقایق را مطالعه کرده‌اید، اما آیا آنها را درک نموده‌اید؟ شاید به واعظان یا دوستانی گوش سپرده‌اید که خبر خوش این نجات را با شما در میان گذاشته‌اند، اما آیا تا به حال واقعاً به این بشارت گوش جان سپرده‌اید؟ آیا پس از آشنایی با حقایق انجیل، پا را از آن آشنایی فراتر گذاشته‌اید؟ آیا سنگینی بار این حقیقت را احساس کرده‌اید؟ اگر این احساس را داشته‌اید، آیا اکنون از گناه بازمی‌گردید تا به مسیح روی آورید، به او اعتماد کنید، و حیات یابید؟

پنج

پایدار ماندن

چگونه تا به آخر در مسیح بمانیم؟

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده، به جهت میراث بی فساد و بی آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛ که به قوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود (اول پطرس ۱: ۳-۵).

نه مسیح نه هیچ یک از پیروان وفادارش هرگز زندگی مسیحی را به قدم زدن در پارک تشبیه نکردند. زندگی مسیحی تا به انتها یک نبرد است؛ همیشه این طور بوده، و همیشه این طور خواهد بود. وقتی پولس و برنابا دلهای شاگردان را در مناطق مختلف تقویت می کردند، به آنها پند می دادند که در ایمان ثابت بمانند: «با مصیبت های بسیار می باید داخل ملکوت خدا گردیم» (اعمال رسولان ۱۴: ۲۲). این تجربه مقدسانِ راستین است. در بطن ایمان مسیحی مان، کلنجار و کشمکش برپا است؛ و بیرون از آن نیز با

تندباد و طوفان دست و پنجه نرم می‌کنیم. گاهی با خود می‌گوییم: «آیا پابرجا می‌مانم؟ آیا سرانجام به ملکوت آسمانی داخل می‌شوم؟» ما در مطالعهٔ مختصرمان در این کتاب، شماری از نکات اصلی و اساسی ایمان مسیحی را بررسی نمودیم. با مراجعه به کلام خدا مشاهده کردیم که مسیحیان سقوط کرده، برگزیده، نجات یافته، و خوانده شده هستند. با این حال، ما که یک بار در آدم سقوط کرده و گمشده‌ایم، آیا ممکن است دوباره سقوط کنیم و گمگشته شویم؟ ما که اغلب می‌لغزیم، ممکن است آن‌چنان بلغزیم که کاملاً سقوط کنیم و در نهایت محکوم شویم؟ واعظی قدیمی به نام ویلیام انیل این سوال را به این شکل مطرح می‌کند: «آیا ممکن است مسیحیان راستین که واقعاً تولد دوباره دارند، در نهایت از عیسی جدا گردند؟ از چشم خدا که پدرشان است بیفتند، و در ابدیت از لبخند و از خانه‌اش محروم شوند؟»^۷ این سوالی بس عظیم است. پاسخ این سوال از اهمیت ابدی، و بار معنایی سنگینی برخوردار است. کتاب مقدس این سوال را پاسخ می‌دهد: مسیحیان ذاتاً سقوط کرده‌اند، اما با فیض خدا برگزیده، نجات یافته، و خوانده شده هستند. در نتیجهٔ این جلوهٔ فیض است که ایشان پایدار و ثابت قدم نیز می‌مانند. در مطالعهٔ این جنبه از فیض خدا به گناهکاران باید به دو تغییر جهت ظریف، اما واضح توجه نماییم: یک تغییر جهت از زمان گذشته به حال، با نگاهی به آینده است؛ و دیگری تغییر جهت از یک حس و ندای منفعل به یک باور و اندیشهٔ پویا. این دو روی سکهٔ پایدار ماندن حتمی و قطعی مسیحیان است. این دو روی سکه را می‌توان در سراسر کلام خدا مشاهده نمود.

محفوظ ماندن مقدسان

در مطالعه فیض خدا تأکید ما بر این بوده که نجات از آن خداوند است. این مهم در خصوص محفوظ ماندن مقدسان نیز به همین اندازه صادق است. خدایی که قومش را برمی‌گزیند، خدایی که ما را بازخیرید می‌کند و ما را می‌خواند، ما را تا به آخر نیز محفوظ نگاه خواهد داشت. این حقیقت در تار و پود اعتقاد به آموزه «ثابت‌قدم ماندن مقدسان تا به آخر» تنیده شده است. کتاب مقدس مملو از شهادتهایی است که به فیض نگاهدارنده خدا گواهی می‌دهند. ما در اینجا فقط به چند مورد از این شهادت می‌پردازیم.

اهداف و مقاصد خدا را پذیرا باشید

به اهداف و مقاصد خدا بیندیشیم. «در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست» (رومیان ۲۹:۱۱). نعمتها و دعوت خدا برگشت نمی‌خورند و باطل نمی‌شوند؛ آنها به نتیجه می‌رسند. با کند و کاو در عهدعتیق متوجه می‌شوید قصد خداوند این بوده که مردمان را بخواند، و سپس آنها را حفظ نماید. وقتی از قوم اسرائیل به قومی متشکل از یهودیان و غیر یهودیان می‌رسیم که خدا با ایشان عهد و پیمان تازه بست، اطمینان از این محفوظ نگاه داشتن کمرنگ‌تر به نظر می‌رسد. اما این کمرنگ به نظر آمدن نباید باعث شود حقیقت نامبرده را ضعیف ببینیم، یا آن را مردود بشماریم. گاهی ممکن است کاربرد یک اصل تغییر کند، اما آن اصل به قوت خود باقی بماند. برای نمونه، سمویل وعده می‌دهد: «یهوه به خاطر نام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود، چون که یهوه را پسند آمد که شما را برای خود قومی سازد» (اول سمویل ۲۲:۱۲). خدا از

طریق اشعیا به قومش یادآوری می‌نماید که اگرچه ایشان تجربه‌های گوناگونی را از سر می‌گذرانند، اما در اهداف و مقاصد پایدار خدا تغییری به وجود نخواهد آمد:

زیرا تو را به اندک لحظه‌ای ترک کردم، اما به رحمت‌های عظیم تو را جمع خواهم نمود. و یهوه ولی تو می‌گوید: «به جوشش غضبی، خود را از تو برای لحظه‌ای پوشانیدم، اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود» (اشعیا ۵۴: ۷-۸).

ارمیا نیز از این اطمینان می‌گوید: «یهوه از جای دور به من ظاهر شد و گفت: «با محبت ازلی تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم» (ارمیا ۳۱: ۳). این نبی بر اساس همین حقایق، در ادامه کلامش با قاطعیت از عهد و پیمان تازه سخن می‌گوید:

یهوه می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم؛ زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه یهوه می‌گوید من شوهر ایشان بودم.» اما یهوه می‌گوید: «این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد، و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت، و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و بار دیگر کسی به همسایه‌اش و شخصی به برادرش

تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت یهوه را بشناس.» زیرا یهوه می‌گوید: جمیع ایشان از خُرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، چون که عصیان ایشان را خواهم آمرزید، و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴).

همین نوای یقین و اطمینان در سراسر عهدجدید نیز طنین‌انداز است. این یقین و اطمینان در کلام خداوند عیسی مشهود می‌باشد آن هنگام که می‌فرماید: «و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکنم، بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم» (یوحنا ۶:۳۹). در کلام پولس به کلیسای تسالونیکی نیز این اطمینان موج می‌زند: «اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات، به تقدیس روح و ایمان به راستی» (دوم تسالونیکیان ۲:۱۳). خدا از ابتدا ایشان را برای نجات برگزید. با مرور درونمایه آیات دیگر در این رساله متوجه می‌شویم که این برگزیدن صرفاً یک رویداد در گذشته نبود، بلکه واقعیتی بود که کلیسای تسالونیکی را در زمان حاضر قوت قلب می‌بخشید، و قطعاً تا آینده ایشان هم امتداد داشت. پطرس نیز در نامه‌اش به مقدسان، ایشان را چنین اطمینان می‌بخشد: «تولد تازه یافتید نه از تخم فانی، بلکه از غیر فانی؛ یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است» (اول پطرس ۱:۲۳).

در این راستا می‌توانیم به منطق مستحکم و قدوس رومیان ۸:۳۰ مراجعه کنیم: «و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند؛ و آنانی را که خواند، ایشان را نیز عادل گردانید؛ و آنانی را که عادل

گردانید، ایشان را نیز جلال داد.» این زنجیرهٔ طلایی قصد الهی، هر فرزند برگزیدهٔ خدا را در ایمنی و امنیت به جلال رهنمون می‌سازد.

در وعده‌های خدا آرام گیرید

اکنون باید «وعده‌های خدا» را از نظر بگذرانیم. در این مورد نیز با غنای این وعده‌ها روبه‌رو می‌باشیم. پس از طبق طبق وفوری که پیش رویمان است، تعدادی را دست‌چین می‌کنیم.

ابتدا به سبک کلام خداوند عیسی در یوحنا ۵: ۲۴ توجه کنید. خداوند کلامش را با ساختاری آغاز می‌نماید که نشان از تضمین و اطمینان دارد. در این آیه فقط با یک اعتقاد راسخ روبه‌رو نیستیم، بلکه یک یقین مطلق را نیز شاهد هستیم: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است» (یوحنا ۵: ۲۳). در آیه‌ای دیگر نیز همین قول را مشاهده می‌کنیم: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد» (یوحنا ۶: ۴۷).

خداوند در ادامهٔ کلامش دربارهٔ کسانی که به او ایمان می‌آورند، می‌فرماید: «این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند؛ و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم» (یوحنا ۶: ۵۰-۵۱). او در ادامهٔ کلامش این اعلامیهٔ جدی و قاطع را بیان می‌دارد: «چنان که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می‌شود» (یوحنا ۶: ۵۷).

پولس رسول نیز تقریباً به همین سبک با کلیسای فیلیپی صحبت می‌کند، و قاطع و محکم به آنها می‌گوید: «به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱:۶). او با لحنی که در سایر رسالاتش نیز مشهود است، برای کلیسای کولسی روشن می‌سازد که هر یک از آنها باید چنین باشند: «در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است. زیرا که مردید، و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. چون مسیح که زندگی ما است ظاهر شود، آن‌گاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد» (کولسیان ۳:۲-۴). در رسالهٔ عبرانیان ۵:۱۳ نیز با رشته‌ای محکم از جملات نهی‌کننده روبه‌رو می‌شویم: «سیرت شما از محبت نقره خالی باشد، و به آنچه دارید قناعت کنید؛ زیرا که او گفته است: «تو را هرگز رها نکنم، و تو را ترک نخواهم نمود».

با مطالعهٔ این آیات، آیا می‌توانیم باز هم شک داشته باشیم که خدا قوم بازخریدشده‌اش را نجات داده است، و نجات می‌دهد، و نجات خواهد داد؟

مشیت‌های خدا را بپذیرید

اکنون «مشیت‌های الهی» را از نظر می‌گذرانیم. حاکمیت الهی بر کل گیتی با هدف رستگاری نهایی قوم خدا پیش می‌رود. از این‌رو، یوسف می‌توانست به برادرانش اطمینان بخشد، و پنجره‌ای به روی ایشان بگشاید تا تدبیرهای مسلم و حکیمانهٔ خداوند را بنگرند؛ و بدانند که حتی وقتی شرارت ورزیدند، خدا از آن قصد نیکو نمود (پیدایش ۵۰:۲۰). پولس رسول در نامه‌اش به کلیسای روم

نیز همین اطمینان و قطعیت را در بُعدی وسیع تر بیان می‌کند: «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند. زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند، تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد» (رومیان ۸: ۲۸-۲۹). وقتی خدا انسانها را به این قصد می‌خواند تا به تصویر پسرش عیسی مسیح تبدیل شوند، این تبدیل شدن صرفاً یک شباهت روزافزون نیست؛ بلکه ایمانداران در روند تبدیل شدن پیش می‌روند تا در انتها کاملاً به تصویر مسیح درآیند. بنابراین، خدا همه چیز را با هم به کار می‌برد تا آن هدف نیکو و قدوس و مسلم، به انجام رسد.

خدا جمیع اهداف و مقاصدش را به نتیجه خواهد رساند. او آنچه را برای قوم بازخریدشده‌اش در نظر دارد، به انجام می‌رساند، حتی اگر در ظاهر به نظر رسد که مشیتهایش با وعده‌هایش همسو نیستند. همان‌طور که یوسف به دست برادرانش به چاه افکنده شد و به بردگی فروخته شد، اما سرانجام بر برادرانش برتری یافت؛ به همین یقین و قطعیت نیز بدترین تجربه هر یک از فرزندان خدا می‌تواند وسیله‌ای در دستان پدر آسمانی‌شان باشد تا ایشان را به تصویر مسیح تبدیل نماید، و آنها را بی‌چون و چرا به جلالی که پیش رویشان قرار دارد، رهنمون سازد. البته نباید فراموش کنیم که شماری از این تجربیات قطعاً می‌توانند تنبیه و تأدیب پدران به حساب آیند. نویسنده عبرانیان رفتار پرمهر خدای پدر با فرزندخواندگانش را با رفتار پدری دلسوز و خداشناس مقایسه می‌کند: «زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق

صوابدید خود ما را تأدیب کردند، لکن او به جهت فایده، تا شریک قدوسیت او گردیم. لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر، میوهٔ عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد» (عبرانیان ۱۲: ۱۰-۱۱؛ به اشعیا ۵۴: ۷-۸ نیز مراجعه نمایید). گاهی تجربیاتی که به شدت دردناک و ناگوارند، کارآمدترین و مفیدترین ابزارهایی هستند که خدا برای تقدیس شدن ما (قدوسیت روزافزونمان) تدبیر می‌نماید. او بدین گونه عمل می‌کند تا یاد بگیریم بگوییم: «مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیاموزم» (مزمو ۷۱: ۱۱۹).

در تدارکات خدا شادی نمایید

به «تدارکات خدا» بیندیشید. شاید تدارکات خدا زیرمجموعهٔ مشیتهای او تلقی شوند. اما لازم است آنها را از مشیتهای الهی مجزا بدانیم. هر یک از فرزندان خدا برای ثابت‌قدم و پایدار ماندن تا به انتها به این تدارکات هدفمند و داوطلبانهٔ خدا نیازمندند. خدا برای همهٔ نیازهای ما تدارک دیده است. اما اصلی‌ترین تدارک، هدیهٔ پسر خدا است که حیات جاودانی را برای ما تضمین نموده است: «زیرا خدا جهان را این‌قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). نه تنها مرگ کفاره‌کنندهٔ او بلکه حیاتش که در ما ساکن می‌گردد نیز ضمانت رستگار شدن ما است: «زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم، به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن، به وساطت حیات او نجات خواهیم یافت» (رومیان ۵: ۱۰).

از این رو، پولس می‌تواند با رگباری از پرسشهایی که مطرح می‌کند، همه ترسهای ما را بزدايد، و هر شک و تردیدمان را برطرف سازد:

پس به این چیزها چه گوییم؟ هرگاه خدا با ما است کیست به ضد ما؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل‌کننده است؟ کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست؟ آن که به دست راست خدا هم هست، و ما را نیز شفاعت می‌کند (رومیان ۸: ۳۱-۳۴).

چه بسا دلپذیرترین اطمینان و خاطر جمعی این باشد که مسیح با ما است. او پیش از صعود به آسمان در صحبت با شاگردانش به آنها حکم داد، و ایشان را تسلی بخشید:

تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید، و ایشان را به اسم آب و این و روح القدس تعمید دهید؛ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند؛ و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم؛ آمین (متی ۲۸: ۱۸-۲۰).

مسیح وعده حضور دایمیش را به طریقه‌های گوناگون به انجام می‌رساند، که اصلی‌ترین آنها حضور روح القدس در دل تک‌تک

مقدس‌ان در کلیسا است. با این حال، نباید دعای شفاعت مسیح به نیابت از خودمان را نیز فراموش کنیم (عبرانیان ۷:۲۵). او در مقام شبان‌نیکوی گوسفندان، نیازهای کلیسا را برطرف می‌نماید: به فکر گلّه‌اش است، و به همه کشمکشها و دشواریهایی که ایمانداران در این دنیای سقوط‌کرده با آنها روبه‌رویند، و به همه آنچه زندگی مطابق با ملکوت خدا از ایمانداران انتظار دارد، توجه می‌کند:

و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشران و بعضی شبانان و معلمان را برای تکمیل مقدسان، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم. تا بعد از این اطفال متموّج و رانده‌شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغل‌بازی مردمان در حيله‌اندیشی برای مکرهای گمراهی؛ بلکه در محبت پیروی راستی نموده، در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است؛ یعنی مسیح. که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی، و بر حسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت (افسیان ۴:۱۱-۱۶).

به موازات این خدمات روحانی، و زحمات گوناگونی که معلمان در اعلام حقیقت متحمل می‌شوند، مسیح سایر ابزارهای فیض و راههای برکت یافتن را نیز فراهم نموده است: آیین تعمید در آب، و مراسم عشای ربّانی، دعا و سرودهای روحانی، به همراه مشارکت مقدسان در جمع کلیسای مسیح. خداوند همه اینها را برای خیر و

صلاح قومش تدارک دیده، تا ایشان را در حیات روحانی که به آنها عطا نموده، رشد دهد و قوت بخشد. اگرچه هر یک از مقدسان شخصاً در یک کارزار به پیکار مشغولند، و هر یک شخصاً سفری را می‌پیمایند، اما این مسافران و رهسپاران، در میان قوم خدا و همراه ایشان، سفرشان را به شکل دسته‌جمعی نیز ادامه می‌دهند.

هیچ‌گاه نباید دورنمای گروهی بودنِ این سفر را از نظر دور کنیم. ما هم شخصاً، و هم گروهی مقاومت می‌کنیم، می‌جنگیم، و پیش می‌رویم. ما همه با هم اعضای یک بدن می‌باشیم. همسفران ما، و آنچه در بین راه برای ما فراهم است، همگی جزئی از تدارکات خدا برای ما هستند. هر آنچه برای قائم و استوار ماندن جمیع قوم مسیح لازم است، در مسیح و از جانب مسیح فراهم می‌شود.

از فرامین خدا اطاعت کنید

ما باید به «فرامین خدا» توجه نماییم. خیلی آسان است که فرامین خدا را در دنبالهٔ بحثمان نادیده بگیریم و آن را از قلم بیندازیم. اما چنین کاری حماقتی عظیم، و تصمیمی کشنده و مرگبار است. علامتهایی که در جاده وجود دارند، مسیر صحیح را نشان داده، و به مسافران هشدار می‌دهند که برای حفظ جانشان به لبهٔ پرتگاه نزدیک نشوند. به همین شکل، خدا نیز به ما شیوهٔ زندگی را می‌آموزد تا از مسیر حیات خارج نشویم.

خدا برای ما معلمان مقرر می‌نماید تا حقیقتش را با ما در میان بگذارند، و به ما بیاموزند چگونه در امنیت و ایمنی زندگی کنیم: «و گوشه‌ایت سخنی را از عقب تو خواهد شنید که می‌گویی: راه این است؛ در آن سلوک بنما هنگامی که به طرف راست یا چپ می‌گردد»

(اشعیا ۲۱:۳۰). این معلمان به حکمت تعلیم و هشدار می‌دهند تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازند (کولسیان ۱:۲۸). خداوند به ما حکم می‌کند که خواندگی و برگزیدگی خود را تثبیت نماییم (اول پطرس ۱:۱۰). او خودش ما را مجهز می‌نماید تا این مهم را به‌جا آوریم. نکته قابل توجه این است که همه این اطمینانها و تعهدات نامبرده در پرتوی اطاعت نمودن ما جلوه می‌یابند (برای نمونه، به این آیات مراجعه نمایید: افسسیان ۶:۱۰-۱۳؛ کولسیان ۳:۵، ۱۲؛ دوم تسالونیکیان ۲:۱۳-۱۵؛ عبرانیان ۱۰:۱۲، ۲۳-۲۶). وعده‌ها و تدارکات خدا را هرگز نباید از فرامینش جدا نمود.

به خدا اعتماد کنید

اطمینان و تسلی ما در هدف مشخص، و عملکرد نجاتبخش خدای قادر مطلق ریشه دارند. نمی‌توانیم از این حقیقت بگریزیم که خدا شخصاً در کار است. ولی نمی‌توانیم این را هم نادیده بگیریم که هر سه شخص تثلیث به شکل موثر و کارآمد در این مهم نقش دارند. این نجات در محدوده و قدرت تثلیث مقدس به انجام می‌رسد. این اراده خدا است که باید همه کسانی را که به پسر می‌دهد، تا روز آخر محفوظ نگاه دارد (یوحنا ۶:۳۹). حیات جاودانی مقدسان حیات کسانی است که در دستان پسر و دستان پدر که یکی می‌باشند، محفوظ هستند (یوحنا ۱۰:۲۸-۳۰). خدا ما را فراموش نمی‌کند. در آن پسر مجسم، نامهای ما در کف دستان خدا حک شده است (اشعیا ۴۹:۱۵-۱۶). خداوند عیسی برای قوم خود دعا می‌کند که در رویارویی با آزمایشات و وسوسه‌ها ایمانشان را از دست ندهند. او برای تک‌تک خاصاناش دعا می‌کند (لوقا ۲۲:۳۱-۳۲؛ عبرانیان

۲۵:۷). به قوت روح القدس که تضمین میراث ما تا روز رستگاری نجات یافتگان است، فرزندان خدا تا روز رستگاری مَهر شده‌اند. خدای متعال ما را محکم نگاه داشته است. ما به قدرت خدا، و به واسطه ایمان محفوظ هستیم برای نجاتی که در زمان آخر به ظهور می‌رسد (اول پطرس ۵:۱).

ثابت قدم ماندن مقدسان

کلام پطرس رسول در رساله اول پطرس ۵:۱ ما را به حقیقت مشابهی رهنمون می‌سازد که باید به آن توجه نماییم، چرا که ما به قدرت خدا، و به واسطه ایمان محفوظ هستیم. چون قوم خدا از اطمینان و امنیت برخوردارند، پس مقدسان راستین هرگز نباید دچار رکود یا سهل‌انگاری شوند. باز هم به سخنان دلنشین اما نافذ ویلیام انیل گوش بسپارید: «این آموزه [امنیت مقدسان] هرگز به این منظور نبوده تا به انسانهایی تسکین دهد که با ایمان به پسر خدا زندگی نمی‌کنند، و هیچ شور و شوقی ندارند تا در هر کار، خدا را خشنود سازند. به عبارتی، آنها مطیعان پاک و قدوس نیستند که تسلیم آن فکری باشند که در مسیح عیسی است».^۸

شاید این عبارت به گوشتان آشنا باشد: «یک بار برای همیشه نجات می‌یابی.» این عبارت به خودی خود اشتباه نیست. اما عده‌ای در تفسیر این عبارت، به یک باره از گذشته دور به آینده دور خیز برمی‌دارند، بدون اینکه زمان حال را در نظر داشته باشند. در نتیجه، بسیاری تصور می‌کنند چون صرفاً یک بار دعای توبه گناهکار را بر زبان آوردند، یا دعوت و اعط را پذیرفتند و در محراب کلیسا به

منظور توبه کردن زانو زدند، یا وقتی در پاسخ به ایمان آوردن به مسیح دستان خود را به نشانهٔ تصدیق بالا بردند، یا تصمیم گرفتند به عیسی ایمان بیاورند، یا کارهایی از این دست انجام داده‌اند، پس دیگر نجات یافته‌اند. اما بسیاری هستند که همهٔ این کارها را شاید حتی بیش از یک بار هم انجام داده‌اند، ولی در زندگی‌شان جای خدا خالی است، جای ابزارها و عواملان فیض که به رشد روحانی‌شان کمک کند خالی است، و برای پاکی و قدوسیت روزافزون دغدغه‌ای ندارند. ظاهراً این دسته افراد با این فکر فریب خورده‌اند که تصور می‌کنند چون در گذشتهٔ دور، تجربیات روحانی داشته‌اند، پس جایگاهشان در بهشت تثبیت شده است. حال آنکه شواهد به وضوح نشان می‌دهند که آن تجربیات در رابطه‌شان با خدا تأثیری نداشته‌اند.

اما کتاب مقدس این نکته را روشن می‌سازد که همهٔ ایمانداران واقعی نجات یافته‌اند، هم‌اکنون نجات دارند، و در آینده هم نجاتشان پابرجا خواهد ماند. نجات تجربه‌ای است که در هر سه زمان کاربرد دارد! «پایدار ماندن» گواه ایمان نجاتبخش در زمان حاضر است. این پایدار ماندن، خود را در پایبند بودن به اطاعت و قدوسیت و خدا ترسی ناب و در حال رشد نشان می‌دهد. این محفوظ ماندن قطعی از آن کسانی نیست که با یک اطمینان کاذب سرخوشند، و در این توهم به سر می‌برند که توانسته‌اند برگهٔ رایگان خلاصی از جهنم را به دست آورند. این محفوظ ماندن، «ثابت قدم ماندن مقدسان» است؛ یعنی اطمینان و خاطر جمعی آنهایی که پیگیر پاکی و قدوسیت می‌باشند، همان پاکی و قدوسیتی که بدون آن هیچ کس

خداوند را نخواهد دید (عبرانیان ۱۲:۱۴). پیوند میان زندگی قدوس، و امید آسمان را نباید هیچ‌گاه نادیده گرفت. ایمانداران واقعی که از سلامت روحانی برخوردارند، کسانی هستند که از اهداف و مقاصد خدا استقبال می‌کنند، در وعده‌های خدا آرامی می‌یابند، مشیت و اراده خدا را می‌پذیرند، در تدارکات خدا وجد و شادی می‌نمایند، از فرامین خدا اطاعت می‌کنند، و به خدا که در شخص مسیح عیسی مکشوف شده اعتماد نموده و به او می‌چسبند:

و شما را که سابق از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید، بالفعل مصالحه داده است در بدن بشری خود، به وسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد. به شرطی که در ایمان بنیاد نهاده و قائم بمانید، و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته‌اید، و به تمامی خلقت زیر آسمان بدان موعظه شده است، و من پولس خادم آن شده‌ام (کولسیان ۱:۲۱-۲۳).

این زندگی خداپسندانه واقعی است، چون آن کسی که نفسانی و سهل‌انگار است، در این سفر تاب نمی‌آورد. فقط آن کسی تاب می‌آورد که حتی در رویارویی با تنفر و انزجار دنیا، و با وجود سرد شدن روزافزون دلهای بسیاری که مدعی‌اند پیرو مسیح می‌باشند، فعال و پویا، و با دقت و احتیاط بسیار تا به انتها پایدار می‌ماند، و نجات می‌یابد (متی ۱۰:۲۲؛ ۲۴:۱۳).

ما برگزیده نشدیم که با جریان دنیا به این سو و آن سو منحرف شویم، و در عین حال این تضمین را داشته باشیم که سرانجام به لنگرگاه می‌رسیم. ما برگزیده شدیم تا مقدس باشیم (افسیان ۴:۱)، تا در مسیر آسمان، با باد و طوفان و جزر و مد دست و پنجه نرم کنیم.^۹

این امر میسر نخواهد بود، مگر اینکه «به دقت بلیغ‌تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبدا که از آن ربوده شویم» (عبرانیان ۱:۲). باید هشیار و بیدار باشیم تا مبدا ثبات قدم خود را از دست بدهیم. باید عزم خود را جزم کنیم تا در فیض و شناخت مسیح عیسی رشد نماییم (اول پطرس ۲:۱۷-۱۸). حتی وقتی قوم خدا با صریح‌ترین و هولناک‌ترین هشدارهای کتاب مقدس روبه‌رو می‌شوند نیز آنها را به دل می‌سپارند، و به این ترتیب از شرارت و پلیدی می‌گریزند. مرد عادل در راه خود ثابت‌قدم می‌ماند، و بر پاکی و خداترسی اصرار می‌ورزد (ایوب ۹:۱۷). مرد عادل با توکل بر خداوند خدایش استوار است، در نتیجه می‌تواند پایدار و ثابت‌قدم بماند (مزمور ۱۲۵:۱-۲). نادیده گرفتن و بی‌توجهی به برکاتی که خدا برای استوار ماندن مقدسان تدارک دیده، می‌تواند نبوت هراس‌انگیز جنبش خوردن و منحرف شدن را تحقق بخشد، و حتی ضرر و زیان ایشان را موجب شود. این بی‌توجهی، خطر هلاکت نهایی این افراد را به دنبال دارد که با سهل‌انگاری خود آن را به اثبات می‌رسانند. این مردمان اگرچه به ظاهر مسیحی هستند، اما مسیح هرگز ایشان را نشناخت. ایشان چه بسا به خیلی چیزها بالیده‌اند، اما بدکاران نه در حال حاضر، و نه در ابدیت جایی در قلمروی مسیح ندارند (متی ۲۳:۷؛ ۴۱:۱۳).

این واقعیتهای را باید به کار گرفت، نه اینکه از آنها سوءاستفاده کرد. به کار بردن حکیمانه آنها نشان می‌دهد که فرزند خدا از حیات روحانی برخوردار است. حال آنکه سوءاستفاده جاهلانه از آنها نشانه خلاء روحانی در دل یک ریاکار است. قوم خدا که به واسطه مسیح نجات یافته، و روح القدس در ایشان ساکن گشته است، تا به انتها پایدار می‌مانند. آنها ثابت می‌کنند که برتر از پیروزمندانند، به واسطه او که ما را محبت نمود (رومیان ۸: ۳۷).

شکرگزاری. وه که چقدر این حقایق باید ما را برانگیزاند تا به خاطر فیض و امانت الهی شکرگزار باشیم! خدایی که پیش از بنای عالم این مهم را تدبیر نمود، و این عمل نیکو را در ما آغاز کرد، خودش نیز آن را به کمال می‌رساند. او خود فرموده که ما را هرگز رها نمی‌کند، و ما را ترک نخواهد نمود. اگر خدا با ما است، چه کسی می‌تواند بر ضد ما باشد؟ همه این حقایق دلچسب باید دل ما را به تب و تاب بیندازند تا به شکرانه‌شان وجد و شادی نماییم.

دلگرمی. این حقایق چقدر باید باعث دلگرمی ما باشند؟ شاید برخی از خوانندگان این کتاب از ترس اینکه مبادا نتوانند به مسیح وفادار بمانند، هرگز به نزد مسیح نیامده‌اند. این فکر مانند آن است که کسی در حال غرق شدن باشد، اما به خاطر اینکه قادر به شنا کردن نیست، به غریق نجات اعتماد نکند. حال آنکه کل مطلب همین است! ما درمی‌یابیم که در خودمان هیچ چیز نداریم، در ما نه قوتی هست، نه حکمتی که بتوانیم به وسیله آنها خودمان را نجات دهیم، یا نجاتمان را حفظ نماییم. ما با این دیدگاه به درگاه مسیح

می‌آییم تا ما را نجات بخشد و حفظ نماید، و نیازهای تک‌تک قوم خود را تأمین نماید. او ما را نجات می‌دهد، و با همهٔ ابزاری که برای پایدار ماندنمان مورد نیاز است، و با بخشش فیض لازم، ما را تا به انتها نگاه می‌دارد.

تشخیص. اکنون بحث تشخیص به میان می‌آید: آیا به نزد مسیح آمده‌اید؟ آیا صدایش را شنیده، و از پی‌اش آمده‌اید؟ بسیاری از مردم با جسارت و بی‌باکی از جانب خودشان، یا از جانب دیگران ادعاهای فراوانی دارند. اما پرسش اصلی این است: آیا شما که به این خواندگی پرفیض، و فرامین خداوند عیسی در انجیل پاسخ داده‌اید، در پاکی و راستی زندگی می‌کنید، یا اینکه به خدا و کلامش بی‌اعتنا هستید؟ هر مرد و زن، پسر و دختر، یا هر شخص دیگر با وجود همهٔ گفتار و کردار و عملکردش اگر به خدا و حقیقتش بی‌اعتنا باشد، مسیحی نیست. اگر شما یا هر شخص دیگر مسیحی‌وار زندگی نکنید، و تظاهر کنید که مسیحی هستید، به خودتان، به دیگران، و به کلیسای مسیح ظلم می‌کنید.

زیرا هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمی‌آورد، و نه درخت بد، میوهٔ نیکو آورد. زیرا که هر درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود. از خار انجیر را نمی‌یابند و از بوته، انگور را نمی‌چینند. آدم نیکو از خزینۀ خوب دل خود چیز نیکو برمی‌آورد، و شخص شریر از خزینۀ بد دل خویش چیز بد بیرون می‌آورد. زیرا که از زیادت‌ی دل، زبان سخن می‌گوید (لوقا ۶: ۴۳-۴۵).

جهت داشتن. در اینجا مقوله «جهت داشتن» مطرح می‌شود. گناهکاران به منظور رستگار شدن به عیسی مسیح پناه می‌آورند. هر که به گمگشتگی خود پی ببرد، باید به نزد مسیح بیاید. هر که از گمگشته بودن خود بترسد، باید به نزد مسیح بیاید. هر که شک و تردید دارد و در کشمکش است، باید به مسیح بچسبد. هر که فکر می‌کند ایستاده است، باید به مسیح تکیه کند مبادا سقوط نماید. جدا از مسیح، از آرامش ابدی و اطمینان راسخ خبری نیست. یک زندگی مسیحی مقدس و سالم و سعادت‌مند، زندگی نزدیک به صلیب است. این زندگی در پای صلیب به این حقایق می‌انديشد: عمیق‌ترین نگاه به گناه، والاترین نظر به خدا، و وسیع‌ترین دید به فیض الهی در پسر خدا.

اندرز. در اینجا زمینه‌اندرز فراهم است: اعتماد کن و اطاعت نما! استوار بمان و ادامه بده! این دستورات هیچ‌گونه تناقضی با هم ندارند. از یک سو متی ۷: ۲۱-۲۳ هشدار می‌دهد:

نه هر که مرا «خداوند، خداوند» گوید، داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم، و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم، و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟» آن‌گاه به ایشان صریح خواهم گفت که «هرگز شما را نساختم. ای بدکاران از من دور شوید!».

اما آیات بعد؛ یعنی متی ۷: ۲۴-۲۵ از یقین و اطمینان سخن می‌گویند:

پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را به جا آرد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. و باران باریده، سیلابها روان گردید؛ و بادهای وزیده، بدان خانه زور آور شد، و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود.

این حقایق از هم جدا نیستند، در هم جریان دارند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. ما باید خانه‌مان را بر صخره بنا کنیم: صخره، زیربنای ما است، و ما خانه را بر آن بنا می‌کنیم. باید به مسیح بنگریم و تا انتها برای او زیست نماییم؛ باید نجاتمان را با ترس و لرز به عمل آوریم، زیرا خدا است که با عمل خود، هم اراده، و هم قدرت انجام آنچه خشنودش می‌سازد را در ما به وجود می‌آورد (فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳). هر فرزند راستین خدا در نتیجه حیات تازه که در دل و جان او دمیده شده، با تکیه به روح مسیح، از این حکم پطرس اطاعت می‌نماید. هر فرزند راستین خدا باید چنین کند:

و به همین جهت، کمال سعی نموده، در ایمان خود فضیلت پیدا نمایید؛ و در فضیلت، علم؛ و در علم، عفت؛ و در عفت، صبر؛ و در صبر، دینداری؛ و در دینداری، محبت برادران؛ و در محبت برادران، محبت را. زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شما را نمی‌گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی‌ثمر بوده باشید. زیرا هر که اینها را ندارد، کور و کوتاه‌نظر است، و تطیهر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است. لهذا ای

برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید، زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد (دوم پطرس ۱: ۵-۱۰).

تسلی و امید. هیچ‌گاه چشمتان را از تسلی و امیدی که در این حقایق نهفته است، برندارید. خدا قومش را حفظ خواهد نمود. ما ضعیفانی تمام عیاریم، اما خدا بی‌نهایت قوی و پرتوان است. ما ناتوان‌تر از آن هستیم که بتوانیم تصورش را بکنیم؛ خدا توانمندتر از آن است که حتی بتوانیم آن را محاسبه نماییم. اهداف و مقاصد خدا قطعی‌اند؛ وعده‌هایش واقعی‌اند، مشیتهایش حکیمانه‌اند، تدارکاتش کاملند، فرامینش دلنشینند، شخصیتش تماماً محبت است.

ستایش. همه اینها ما را بر این می‌دارند تا این خدای عظیم را به سبب نجات عظیمش بستاییم. وقتی نقشه محبت نجاتبخش او را از نظر می‌گذرانیم، از ابتدا تا انتها چیزی جز جلوه فیض نمی‌بینیم. جزء جزء نجات ما در لطف رایگان خدا ریشه دارد، محرکش لطف رایگان خدا است، و از لطف رایگان خدا لبریز است. فیض خدا در مسیح، پشتیبان هر جزء از این نجات است، و هر قدم را تقویت می‌نماید. مسیحیان برای ستایش فیض پر جلال خدا نجات می‌یابند و نجات یافته‌اند و نجات خواهند یافت (افسیسیان ۱: ۶، ۱۲، ۱۴). این اشتیاق و خواسته دل هر مسیحی است که فراتر از هر چیز دیگر به جلال خدا متعهد باشد. به قول جان اوون، شبان و واعظ برجسته معروف به «خالصان»، «اگر قرار است ذره‌ای از جلال خدا کاسته شود، همان بهتر که ما تا ابد بخشیده نشویم».^{۱۰}

آیا شهادت دل شما نیز همین است؟ شگفتی اینجا است که جلال

خدا و خیریت قوم خدا وصله ناجور هم نیستند. فیض این دو را به هم پیوند می‌دهد، تا خیر و صلاح من در جلال خدا امنیت داشته باشد؛ و جلال خدا در خیر و صلاح من جلوه‌گر شود. نجات تمام و کمال از آن خداوند است؛ با این حال، این نجات همه وجودم، و همه ابعاد زندگی‌ام را درگیر خود می‌کند. نجات خدا مرا از عمق جهنم به عرش آسمان می‌آورد؛ و در همه اینها جلوه فیض است که زینت‌بخش شخصیت خدا بوده، ابهت و عظمت مسیح را عیان می‌سازد، و حرمت نام ابدیِ خدای تثلیث را محفوظ نگاه می‌دارد.

الان او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد،

و در حضور جلال خود، شما را بی‌عیب

به فرّحی عظیم قائم فرماید؛

یعنی خدای واحد و نجات‌دهنده ما را

جلال و عظمت و توانایی و قدرت باد؛

الان و تا ابدالابد، آمین (یهودا ۲۴-۲۵).

این حقیقت، نغمه‌ای را در دل، و بر زبان مقدسان جاری می‌سازد که از هم‌اکنون تا ابدیت آن را می‌سرایند:

و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ‌کس

ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان

در پیش تخت، و در حضور برّه به جامه‌های سفید آراسته

و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند و به آواز

بلند ندا کرده، می‌گویند: «نجات، خدای ما را که بر تخت

نشسته است، و برّه را است.» و جمیع فرشتگان در گرد

تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش
تخت به روی درافتاده، خدا را سجده کردند و گفتند:

«آمین!»

برکت و جلال و حکمت و
سپاس و اکرام و قوت و توانایی،
خدای ما را باد تا ابدالابد.
آمین» (مکاشفه ۹:۷-۱۲).

یادداشت‌ها

۱. William Gurnall, *The Christian in Complete Armour* (Edinburgh: Banner of Truth, 1964, repr. 1989), 1:230.
۲. Thomas Boston, *Human Nature in its Fourfold State* (Edinburgh: Banner of Truth, 1964, repr. 1997), 57 ff.
۳. "In Stetson or Wig, He's Hard to Pin Down," by Sarah Lyall, *NewYorkTimes*, November 4, 2007, <http://www.nytimes.com/2007/11/04/movies/moviesspecial/04lyal.html>, accessed 5/11/2015.
۴. From the hymn, "When I Survey the Wondrous Cross" by Isaac Watts.
۵. From the hymn, "I Lift My Heart to Thee, Saviour Divine" by Charles E. Mudie.
۶. *The Shorter Catechism: A Baptist Version* (Avinger, TX: Simpson Publishing Company, 1991), 14.
۷. William O'Neill, "The Final Perseverance of Believers in Christ Jesus" in *Exposition of the Doctrines of Grace* (Pasadena, TX: Pilgrim Publications, 1861), 323.
۸. O'Neill, "The Final Perseverance," 328.
۹. The sentiment is from Anne Ross Cousin's hymn, "The Sands of Time are Sinking," based on Samuel Rutherford's prose.
۱۰. John Owen, *The Works of John Owen*, ed. William H. Goold, vol. 6 (Edinburgh: T&T Clark, n.d.), 403.

حقایق واضح و شفاف از کتاب مقدس.
حقایق اساسی. نجاتبخش. تسلی دهنده. حقایقی که انسان را فروتن
می سازند و خدا را جلال می دهند.

قائم شوید

«کمتر کتابی وجود دارد که با مشاهدهٔ عنوانش بتوان به محتوایش پی برد. «قائم در فیض: حقایق پاینده برای ایمان افتاده‌دل» اثر جرمی واکر چنین کتابی است. واکر به اختصار، اما با دقت و ظرافت، نجات خدا را در ایمانداران از ابتدا تا انتها شرح می‌دهد. در روزگاری که در رابطه با حقایق مهم و زیربنایی رستگاری انسان، تا این اندازه آشفتگی و سردرگمی وجود دارد، این اثر مختصر اما جامع و کامل، فانوسی است تا حق جوین را راهنمایی نماید، و ایمانداران را تعلیم و تسکین دهد».

پاول دیوید واشر: مدیر سازمان خدمات میشری به نام «هارت کرای»

«من در خدمت شبانی‌ام همیشه به دنبال کتابی هستم که وقتی به آموزهٔ فیض: یعنی آموزه‌ای می‌پردازد که خدا را برمی‌افرازد، آن را مختصر، ساده، و بر مبنای کتاب مقدس برای ایمانداران توضیح دهد. فکر می‌کنم اکنون دیگر جستجویم به پایان رسیده است!»

کنراد ایمو: شبان کلیسای تعمیدی کاتوئا؛ و رییس دانشگاه مسیحی آفریقایی، واقع در شهر لوساکا در کشور زامبیا

«پرطراوت، شفاف، مختصر، و بر مبنای کتاب مقدس. کتاب واکر آموزهٔ فیض خدا را به شکلی توضیح می‌دهد که ذهن را متقاعد می‌سازد و تأثیری قوی بر دل می‌گذارد».

دکتر جوئل آر. بیکی: رییس دانشگاه الهیاتی به نام «خالصان اصلاح‌گرا»

«سفری راسخانه به آموزهٔ فیض؛ حقایق اساسی و زیربنایی برای شاگردسازی و زندگی خدایپسندانه. سفری همراه با راهنما و راهبری قابل اعتماد. مطالعهٔ این کتاب هم شورانگیز است، هم ملزم‌کننده؛ هم انسان را به تأمل و تفکر و کلنجار با خود وامی‌دارد، هم باعث اطمینان خاطر می‌گردد. این کتابی لازم و ضروری برای گروه‌های شاگردسازی، و کلاسهای مطالعه و بررسی کتاب مقدس، و مناسب برای هر کسی است که برای رشد نمودن در فیض مصمم می‌باشد. این کتاب را صمیمانه به همه پیشنهاد می‌کنم».

دِرک داپلیو. اِچ. توماس: استاد دانشگاه الهیات اصلاح‌گرا و نظام‌مند

«با شیوهٔ نگارش گیرا و منحصر به فرد جرمی، هم این واقعیت را احساس می‌کنید که روزانه تا چه اندازه به عیسی احتیاج دارید، و هم حس آزادی فزاینده‌ای که این حقایق در ما به وجود می‌آورند را تجربه می‌نمایید. این کتاب را مطالعه کنید، و بگذارید رودخانهٔ بی‌انتهای فیض خدا که از صفحات این کتاب جاری است، شما را دوباره شستشو دهد».

برایان گرافت: بنیان‌گذار سازمان خدمات مسیحی «شبانی در عمل»

جرمی واکر در کلیسای تعمیدی «مپدن باور» واقع در شهر کراولی در کشور انگلستان به خدمت شبانی مشغول است. او و همسرش آلیسا از برکت وجود سه فرزند برخوردار می‌باشند. واکر نویسندهٔ چندین کتاب است؛ و در این صفحات اجتماعی نیز به وبلاگ‌نویسی و نوشتن مقالات الهیاتی مشغول

می‌باشد: The Wanderer و Reformation21